

نقدی بر "مصاحبه" (طرحی از وظایف)

عبدالرحیم صبوری

پیشکش به آنانی که از گذشته برای آینده می آموزند!

نقدی بر "صحابه" (طرحی از وظایف)

عبدالرحیم صبوری

فهرست:

3	توضیح
4	مختصری در باره رفقا
6	نقدی بر "مصاحبه" (طرحی از وظایف)
47	بیان رفیق

توضیح :

نوشته‌ای را که در دست دارید یکی از آخرین آثار چریک فدائی خلق رفیق کبیر عبدالرحیم (عز الدین) صبوری (بهروز) است. در این نوشته علاوه بر اینکه خط مشی تبلور یافته در جزو "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" به نقد کشیده شده و نقی میگردد، وجه اثباتی آن با "طرحی از وظایف" از دیدگاه تنوری مبارزه مسلحاته برای شرایط بعد از قیام سال 57 تبیین و ارائه میگردد.

این جمع بندی به مذابه مشی منطبق با شرایط سالهای 60 از طرف تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران (ارتیش رهایی بخش ایران) پذیرفته گشت و بر اساس این پایه نظری به مبارزه چریکی 14 ماهه در جنگلهاشی شمال (مازندران) اقدام گردید. به همین دلیل این نوشته در سال 62 برای اولین بار به وسیله تشکیلات مذکور منتشر گردید. در این اثر ما با چگونگی تبیین و تعیین وظایف مبارزاتی از دیدگاه مارکسیستی بطور کلی و اصولی آشنا میشویم، به علاوه، طرح مشخص و صحیح از وظایف تاکتیکی و اشکال سازمانی منطبق با تنوری "مبارزه مسلحاته، هم استراتژی، هم تاکتیک" را خواهیم یافت. از آنجاییکه انتقال این گونه دست آوردهای تنوریک به جوانان آگاه و نیروهای مبارز گرامیداشت یاد این رفیق ارزشمند (بیست و سومین سالگرد جان باختن) به انتشار مجدد آن مبادرت گشته است.

مختصری در باره رفقا :

چریک فدائی خلق رفیق کبیر عبدالرحیم صبوری (بهروز) متولد بابل و دانشجوی مدرسه عالی ارتباطلات تهران از هم رزمان و هم دانگاهی رفای کبیر شهید مسعود احمد زاده و عباس مفتاحی بود که در رژیم وابسته به امپریالیسم شاد به حبس ابد محکوم شد. در زندان به متابه یکی از مدافعین فعل توری مبارزه مسلحانه فعالیتی خستگی نایدیر داشت و در زمینه عملی و مبارزاتی درون زندان نیز به عنوان یکی از چهره های جنبش نوین کمونیستی جلوه کرد. به دنبال لوچ گیری مبارزات توده ای در سالهای 57 - 56 به وسیله توده ها از زندان آزاد شد. از ابتدا با مرز بندی قاطع و محکمی که بر علیه انحرافات نظری و عملی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران داشت به مقابله با رهبری منحرف سازمان پرخاست. در سال 58 (خرداد ماه) به همراه چریکهای فدائی خلق، رفایی چون اشرف دهقانی و محمد حرمتی پور در اعلام موجودیت جریان چریکهای فدائی خلق ایران نقش فعالی داشت و به عنوان یکی از رفایی کمیته مرکزی مبارزات پر بار عملی و نظری اش را تا سال 60 در این جریان تداوم بخشد. در اوایل سال 60 به همراه رفیق کبیر محمد حرمتی پور انتسابی را از تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران سازمان داد و به عنوان یکی از رهبران جریان منشعب که چنخا (آرخا) نامیده می شد.

فعالیتهای مبارزاتیش را تداوم بخشد و سرانجام در اسفند ماه سال 60 در طی یک درگیری نایابر با مزدوران رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در تهران پشهادت رسید. برای اطلاع بیشتر به زندگینامه اش با عنوان "بیاد رفیق" مراجعه شود.

* چریک فدائی خلق رفیق علی اصغر زندیه (فرامرز) متولد تهران که جهت ادامه تحصیل به آلمان رفته بود. یکی از فعالین جنبش داشتجوئی خارج از کشور (کنفراسیون) و از هاداران فعال سازمان چریکها در آلمان بود. تحت تأثیر جنبش توده‌ای سالهای ۵۶-۵۷ به منظور ادامه فعالیتهای مبارزاتی به ایران بازگشت و از همان لحظه به صفوں چریکهای فدائی خلق ایران پیوست. در طی آموزش سیاسی - نظامی در کردستان به علت انفجار دینامیت سه انگشت دست راستش را از دست داد. برای مددوا روله تهران شد که در مسیر راه دستگیر و روانه زندان تبریز گردید. در جریان مراجعته به بیمارستان جهت مددوا با کمک تشکیلات تبریز چهخا موفق به فرار گردید. رفیق فرامرز با پیوستن مجدد به تشکیلات هم چنان با روحیه ای عالی به فعالیتهای مبارزاتی اش تداوم بخورد. در جریان انتساب با (آرخا) همراهی نمود و به دلیل توانایی هایش به عضویت تشکیلات آرخا درآمد و سرانجام در اسفند ماه سال ۶۰ به همراه رفیق صبوری در یک درگیری نابرابر با مزدوران رژیم در تهران جان باخت.

به نقل از کتاب: گزارش تجربه جنگ

بررسی دو سال و اندی فعالیت نظری و عملی چریکهای فدائی خلق ایران (۱) که با ادعای وفاداری به تنوری "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" موجودیت خود را اعلام کرد، نشان میدهد که آنها نتوانستند مدفع راستین مشی انقلابی باشند و نتوانسته اند وظایف مهم و میرم جنبش انقلابی مسلحانه جدید را بدرستی درک کنند. و در نتیجه نتوانستند در اجرای آن وظایف مهم گامهای موثر و جدی بردارند. اکنون مسجل شده است که یک طرز تفکر اپورتونیستی و یک نیروی اپورتونیستی عمدتاً بر سازمان ما حاکمیت میکرد، و این نیرو با تمام وجود کوشش مینمود تا از زنده شدن دوبله مشی انقلابی جلوگیری کرده و می کوشید با تأسیل به تمام وسائل و مقر ممکنه مشی اپورتونیستی خود را بر سازمان تحمل نماید.

مسلمان انتقاد از فعالیت نظری و عملی سازمان در دو سال گذشته، تتها به عدول از خط مشی انقلابی محدود نمیشود، اما از آنجاتیکه این امر نقش تعیین کننده ای در رابطه با کل فعالیت سازمانی ایفا نمود، بهتر است پیش از هر چیز مشی اپورتونیستی حاکم بر سازمان را معرفی کنیم. "خطوط اساسی" مشی اپورتونیستی حاکم بر سازمان در "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" بیان شده است. (۲) "مصاحبه" دلایل تناقضات بسیار و تفکرات مغایر است، ذکر این نکته از آنجا اهمیت دارد که این نقاط ضعف برای هواداران "مصاحبه" بیک قوت تبدیل شده بود و مهر خود را بر تمام برخوردها و موضع‌گیری‌های سیاسی و ایدئولوژیک درون سازمانی آنها میزد. در هر حال تا آنجا که به بحث لین مقاله مربوط میشود(3) بلاید گفت تصویری که "مصاحبه" از روند پیشرفت انقلاب ارائه می‌دهد غیر عملی و نادرست است. تنوری "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" و وظیفه بر پائی و گسترش جنگ انقلابی در جریان خود جنگ انقلابی، نفی میگردد. و ضرورت مبارزه مسلحانه به شرایطی که مشخص کننده آن "هجوم لمپریالیسم" است محدود میشود. برای فهم و درک آن تناقضات و آن تفکرات به

سراغ خود مصاحبه می رویم:

س - پرگردیدم به سازمان چریکهای فدائی خلق فکر می کنید عیب بزرگ کنونی اش چیست؟

ج - عیب بزرگ کنونی اش این است که وظیفه کنونی اش را درک نمی کند.

س - بنظر شما وظیفه بزرگ کنونیش چیست؟

ج - میدانید که امیریالیسم در کمین انقلاب میست؟ میدانید هر لحظه ممکن است تعارض نظامیش آغاز شود؟ اینکه به چه وسیله ای دیگر مهم نیست. چه بوسیله تقنگذارانی که در سواحل ما پیاده می کند. یا بوسیله مزدورانی که در لنجا و آنجا مشغول سربازگیری هستند یا بوسیله بخشی از این ارتش یا بوسیله دسته های مخفی سیاسی - نظامی. بهر حال حتی خوش خیال ترین سیاستمداران هم این خطر را حس میکنند. همین خطر مهمترین وظیفه کنونی ما را تعیین میکند باید مردم را برای مقابله با این خطر بسیج کرد. مردم آمده اند تشکیلات و رهبری میخواهند. حتی شیوه مبارزه را هم شناخته اند و مخفیانه سلاح می خرند. وظیفه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران روشن است باید سازمان مسلح توده هارا بوجود آورد.

س - بعی شما معتقدید که چریک های فدائی خلق به جنگ با این دولت پرخیزند؟

ج - به هیچ وجه، از کدام سخن من چنین استبطاط کردید، من گفتم باید مردم را برای هجوم نظامی امیریالیسم آمده کنیم. البته ممکن است در این هجوم کسانی از این دولت هم دست داشته باشند(4) ولی به هیچ وجه من معتقد به این نیستم که در حال حاضر باید به مبارزه نظامی پرداخت. ولی هر جا به خلق حمله نظامی می شود باید مقاومت نظامی خلق را سازمان داد. خلقهای ایران باید بدانند که چریک فدائی همیشه خود را بین او و دشمن او حلال می کند. کسانیکه به خط مشی مبارزه مسلحانه خرد می گرفتند که، شما " جدا از توده ها " می خواهید مبارزه مسلحانه انجام دهید و ما به آنها می گفتیم صرفنظر

از هر گونه دلیلی شما اپورتونيست هایی هستید که اساسا با اعمال قهر انقلابی مخالفید. برای توجیه سخنان خود میگفتند که، ما به مبارزه مسلحانه توده ای اعتقاد داریم. امروز که توده هامسلم شده اند، امروز که بقول بکی از فرماداران از هر ده نفر در لیلام نه نفر مسلح اند به چه فکر میکنند اینجا که دیگر بحث مبارزه مسلحانه جدا از توده ها مطرح نیست. می دانید به چه فکر می کنند؟ به اینکه چگونه خط مشی مسلحانه را رد نمایند و چگونه جزو اوت خود را که گویا بنحوی کوبنده مبارزه مسلحانه را رد کرده اند، خواندنش را به هم توصیه میکنند. پلور کلید این اپورتونيستها دروغ می گویند. اینها با اعمال قهر انقلابی خلق مخالفند و هر روز آنرا به صورتی عنوان میکنند که میتوانند ایپورتونيسم نباشد باید امروز به سازماندهی مبارزه مسلح توده ها که در آنیه نه چندان دور با هجوم نظامی امپریالیسم شروع خواهد شد، از هم اکنون بیزدایزد و این است آن نقش محوری مبارزه مسلحانه که تعیین کننده فعلیتهای سیاسی امروزی ما خواهد بود. هر سیاستی غیر از این صورت مبارزه توده ها را از محتوا خالی خواهد کرد. با هجوم نظامی امپریالیسم همه این سازمانهای سیاسی، متنیگ ها و تظاهرات بیک سو ریخته میشود و توده ها سرخورده از رهبری بار دیگر تن به اسلامت و خفت خواهد داد. (از صفحه 33

تا ص 38)

از قطعه بلند بالا بر احکام و نتایج زیر تکیه می کنیم:

- 1 - امپریالیسم در کمین انقلاب ماست و هر لحظه ممکن است تعرضی نظامیش را آغاز کند. از این جمله و همچنین جمله آخر قطعه مذکور: "با هجوم نظامی امپریالیسم همه این سازمانهای سیاسی، متنیگ ها و تظاهرات بیک سو ریخته میشود" این نتیجه حاصل می باید که هجوم نظامی امپریالیسم، بعیارت دیگر تعرض نظامی امپریالیسم هنوز صورت نپذیرفته است. (5)
- 2 - باید مردم را برای مقابله با این خطر بسیج کرد بذایر این باید سازمان مسلح توده ها را بوجود آورد.

3 - مردم آماده اند، شیوه مبارزه را شناخته اند، حتی خود مستقلا به خرید اسلحه مبادرت می ورزند، مثل در لیام از هر ده نفر نه نفر مسلح اند.

4 - به هیچ وجه من معتقد به آن نیستم که در حال حاضر به مبارزه نظامی پرداخت.

5 - ولی اگر در جایی بخلاق حمله نظامی شد باید مقاومت نظامی خلق را سازمان داد.

6 - مبارزه مسلح توده ها در آینده نه چندان دور با هجوم نظامی امپریالیسم شروع خواهد شد (یعنی اینکه مبارزه مسلحانه توده ها هنوز آغاز نشده است.)

7 - از هم اکنون باید به سازماندهی این مبارزه مبادرت ورزید، این وظیفه اصلی کمونیست ها است در شرایط کنونی معنی نقش محوری مبارزه مسلحانه که تعیین کننده فعالیت های سیاسی امروز ماست همین است. کسانی که خود را هودار توری " مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک " میدانند مبارزه نظامی را در حال حاضر رد می کنند. ضرورت مبارزه مسلحانه را مشروط بر " هجوم نظامی امپریالیسم " می کنند. و در پاره پرسه " تسلیح توده ها " جز دراز گویی و لفاظی کاری نمی کنند گر چه قبول دارند حاکمیت امپریالیستی همچنان پا بر جاست و دولت کنونی، دولتی وابسته است. و گر چه ادعا میکنند این مهم نیست که هجوم امپریالیست ها به چه وسیله ای انجام بگیرد چه بوسیله تقدیگارانی که در سواحل ما پیاده میکنند، یا بوسیله مزدورانی که در اینجا و آنجا مشغول سربازگیری هستند یا بوسیله بخشی از این ارتش یا بوسیله دسته های مخفی سیاسی - نظامی "... اما در واقع بر اعتقادات خود استوار نیستند، و به نحوی از اتحاء کوشش می کنند تا تلاش های دولت وابسته را به چارچوب مقوله " هجوم امپریالیسم " وارد نسازند. اگر اندیشه های " محاجبه " در پرتو شرایط سیاسی زمانی که این اندیشه ها بر صفحه کاغذ نقش می بست مورد بررسی قرار گیرد " تفکرات مغشوش " و تناقضات آن نیز با وضوح بیشتری نمایان می شود و تحلیل و نتیجه گیری های " محاجبه " زمانی ارائه میشوند که میبین ما یکپارچه شاهد گسترش مبارزه خلق ها است، در

شرايطی که کارگران زیر رگبار گلوله های مزدوران رژیم قرار گرفته بودند، در شرایطی که مبارزه خلق عرب توسط ارتش مزدور سرکوب شده و کشته های بسیاری بر جای نهاد، در شرایطی که رژیم مزدور گنوی خلق ترکمن را سرکوب کرد، زمانی که مبارزه خلق کرد با تهاجم همه جانبیه رژیم مواجه شده بود، در چنین شرایطی "مصاحبه" از شروع شدن مبارزه مسلح توده ها در آئینه نه چندان دور سخن می گوید... اکنون این سطور از "مصاحبه" را بخوانید و ببینید "مصاحبه" هم مجبور می شود واقعیت مبارزه اقلایی را تصدیق کند. " و تشکیل شورا در کارخانه ها مهم است ولی مهمتر از آن سازمان دلن مبارزه مسلحه خلق هایی است که چون از ستم دو گانه رنج می برند زودتر از سایرین (6) در این مرحله برای احراق حق خود سلاح برداشته اند، خلق عرب مسلح است و می دارد و مصمم است که برای احراق حق خود بجنگد، خلق کرد همینطور، جنگ مردانه ای هم کرد، خلق ترکمن و سایر خلقها" (ص - 64) اگر چنین است، اگر واقعا میلیونها نفر از مردم ما آمده برای جنگ هستند چرا یا دست پاچگی گفته می شود ولی به هیچ وجه من معتقد نیستم که در حال حاضر باید به مبارزه نظامی پرداخت. " چرا با دولت وابسته به امپریالیسم که از همان آغاز و بلاfacسله پس از در دست گرفتن زمام امور به سرکوب جنبشی طبقات اقلایی پرداخت تبلیغ مبارزه نظامی کرد؟ و در شرایطی که لز هر ده نفر در ایلام نه نفر مسلح اند و خلق عرب مسلح است، " و می دارد و مصمم است، که برای احراق حق خود بجنگد" و خلق کرد در حال جنگ است و خلق ترکمن به پا خاست و سرکوب شد، نباید جنگید و با توجه به این شرایط عینی و اعتقادات تنوری " مبارزه مسلحه های اسiranی، هم تاکتیک چرا باید در مقابل این سوال که لیا باید جنگید یا نجنگید، با نظر عن جواب داد " این سوال متاقیزیکی است . اینکه باید جنگید یا نجنگید به تحول اوضاع مربوط است". (7) این اوضاع به چه اوضاعی باید تحول پیدا کند تا بتوان به این پرسش پاسخ مثبت و قاطع داد؟ آیا از نظر " مصاحبه " هجوم نظامی امپریالیسم شروع نشده است؟ اگر لینطور است پس آنهمه

پورشهای نظامی از سوی چه طبقه یا طبقاتی انجام میگیرد؟ و عاملین این کشت و کشتهای وسیع چه رابطه‌ای با امپریالیسم دارند؟ پاسخ این سوالات را مدافعین "محاجه" باید ارائه دهند. آنچه ما باید برسی کنیم این است که "محاجه" راجع به وظیفه اصلی کمونیستها چه میگوید؟ بر فرض قبول کنیم که وظیفه فوری و عملی کمونیستها در آن زمان تشكیل سازمان مسلح توده‌ها بود، لاما این سازمان مسلح توده‌ها در چه بروزه‌ای به وجود می‌آید و خصوصیات اساسی این بروزه کدامند؟ البته "محاجه" در پاره این مهمترین مسئله هیچ گاه صراحتاً سخن نمیگوید ولی می‌توان از لابلای تفکرات مغثوش "محاجه" پاسخ قاطع این پرسش را به دست آورد. و درست با یافتن همین پاسخ است که ما مشی خالب بر سازمان خود را خواهیم شناخت و می‌توانیم آنرا با اعتقادات تئوری "مبازه مسلح‌دانه، هم استراتژی، هم تکنیک" مقایسه کرده و اتحادات آنرا بروشنی بازیابیم. در زمانیکه مراجحه تدوین می‌شد اگر چه بنظر "محاجه" هنوز امپریالیسم تعریض نظمیش را آغاز نکرده بود! ولی بورژوازی وابسته "آهنگ خلع سلاح مردم" را گرده بود. دولت پولنیه ای انتشار داد واعلام کرد "آنها که در نزد خود اسلحه دارند باید آنرا به مراکز تعیین شده تحويل و رسید دریافت نمایند". و اخطار گرد که سریچی از این دستور دارای مجازات سنگین است. "محاجه" به این مسئله توجه زیادی مبذول داشت و در مقابل "ضرورت تسلیح توده‌ها" را عمدتاً در رابطه با "هجوم اینده امپریالیستها" طرح می‌کرد. (۸) اما "شعار تسلیح توده‌ها" و یا بوجود آوردن سازمان مسلح توده‌ها در حقیقت ناظر برایجاد یک "سازمان" یک "وسیله" مبارزاتی است و آنچه مهم است تشریح این نکته است که چنین سازمانی در چه بروزه از مبارزه به وجود می‌آید؟ در نظر اول منطقی است که قبول کنیم از نظر "محاجه" بروزه "تسلیح توده‌ها" نه در یک بروزه نظامی، بلکه در یک بروزه غیر نظامی صورت می‌پذیرد. زیرا "محاجه" می‌گوید "ولی من به هیچ وجه معتقد به آن نیستم، در حال حاضر باید به مبارزه نظامی پرداخت. ولی در "محاجه" اینهایی مطرح می‌

شود که آنی را در پاره صحبت لین استنتاج به تردید می‌لدازد. مثلاً به قطعه زیر توجه کنید: "باید همه نیروهای ضد امپریالیست را برای یک مبارزه مسلحانه که مسلمان به ما تحمیل خواهد شد آماده کرد. تشکیل شورا در کارخانه‌ها مهم است ولی مهمتر از آن سازمان دادن مبارزه مسلحانه خلق‌هایی است که چون از ستم دو گانه رنج می‌برند زودتر از سایرین در این مرحله برای احقاق حق خود سلاح برداشته‌اند. خلق عرب مسلح است. میدان و مصمم است برای احقاق حق خود بجنگد، خلق کرد همین طور چنگ مردانه ایی هم کرد. خلق ترکمن و سایر خلق‌ها. هر ضربه ایی که این پاره پیکر امپریالیسم بزنند به نفع طبقه کارگر است، اساساً تا وقتی آنها مسلح نباشند، این شوراهای صنفی در کارخانه‌ها از هجوم بورژوازی وابسته در امانتند. در مورد این خلق‌ها مخصوصاً وظیفه ما حسان است. زیرا آنها چه ما بخواهیم و چه نخواهیم مبارزه مسلحانه خود را صورت خواهند داشت و در صورت بی‌اعتنایی ما به آنها این خطر وجود دارد که یک جنبش مسلحانه خود بخودی بوجود آید که نتیجه اش مرگبار است و با هبری مبارزه مسلحانه بدست مرتضیان بیافتد که نتیجه اش از آن هم مرگبارتر است. وظیفه مبارز مارکسیست تشخیص وظایف عمدۀ از غیرعمده است تا بر شمردن آنها در ردیف یکدیگر، من نگردم که مباداً ما به اندازه کافی وظیفه امان را در مقابل "خلق‌ها" انجام نداده باشیم و مباداً آنها از ما دلسُر شوند، اینکه ما چه سیاستی باید در قبال وضع موجود داشته باشیم را بیشتر این امر معلوم می‌کند که توده‌ها چه می‌خواهد بکنند و آمادگی چگونه مبارزه ای را دارند". (صفحه 63 تا 65) از این جملات چه نتیجه ای باید گرفت؟ این جملات بیش از هر چیز اتفاق فکرای "مصاحبه" را بر ملا میکند. مثلاً آیا اعتناء به جنبش خلق‌ها و سازمان دادن مبارزه مسلحانه خلق‌هایی که برای احقاق حقوق خود سلاح برداشته اند بین معنا است که به میان آنها برویم تا از پیداگش یک جنبش مسلحانه خود بخودی جلوگیری نموده و در عین حال به ایجاد سازمان مسلح توده‌ها بپردازیم، تا در صورت هجوم نظامی امپریالیسم آنها آمادگی مقابله با آنرا داشته باشند، و

یا اینکه باید این جملات را بدین معنی فهمید که به میان آنها برویم و مبارزه مسلحه ای را که خود آغاز کرده اند گسترش دهیم. اگر منظور "مصاحبه" حالت دوم باشد آنوقت آن حکم "مصاحبه" مبنی بر اینکه در حال حاضر نباید دست به مبارزه نظامی زد چه می شود؟ بی تردید پیشانگ در پرسه بررسی و تجزیه و تحلیل واقعیت به چنین نتیجه ای رسیده است، و وظیفه دارد تا برای جلوگیری از ائتلاف انحرافی انقلابی، توده ها را مقناع سازند که به راه لو بپایند. اگر نظر "مصاحبه" حالت اول باشد پس این جملات را چگونه باید فهمید: "اینکه ما چه سیاستی باید در قبل وضع موجود داشته باشیم را بیشتر این امر معلوم میکند که توده ها چه می خواهند بکنند و آمادگی چگونه مبارزه ای را دارند." با کسی نفت معلوم می شود که با این جملات "مصاحبه" می خواهد بر سازمان دادن مبارزه مسلحه ای که خلق ها آغاز کرده اند تأکید بورزد، نفت کنید؛ تشکیل شورا ها در کارخانه مهم است ولی مهمتر از آن سازماندادن مبارزه مسلحه خلق هایی است که چون از ستم دو گانه رنج می برند زودتر از سایرین در این مرحله برای احراق حقوق خود سلاح برداشته اند". در واقع "مصاحبه" میگوید، لین درست که تشکیل شورا ها در کارخانه مهم است، اما ما در تعیین سیاست خود باید بینیم توده ها چه میخواهند و آمادگی چه نوع مبارزه ای را دارند. اکنون خلق ها زودتر از "سایرین" برای احراق حقوق خود سلاح برداشته اند، و با استفاده به شرحی که از جنگ خلق های کرد و عرب و ترکمن و سایر خلق ها داده شد نتیجه میگیرد که خلق ها حقوق خود را می خواهند و آماده مبارزه مسلحه اند. لز نظر منطقی این طور به نظر می رسد که "مصاحبه" سازمان دادن مبارزه مسلحه توده ها را که آغاز شده است و همچنین هدایت آنرا وظیفه میرم پیشانگان کمونیست می داند.

اگر این لادعا درست باشد باز هم این سوال مطرح میشود، پس چرا می گوید در حال حاضر نباید به مبارزه نظامی پرداخت. در جستجوی پاسخی برای این معضل هستیم که چند سطر پائین تر همه امیدها به پاس تبدیل میشوند. "میبداید چرا امیرالیسم تاکتون حمله

نظميش را شروع نکرده؟ فقط به خاطر سلاح هاني است که در دست مردم است. من ترسد اگر حمله را آغاز کند خلق به مبارزه مسلحاته بريخيزد، و اين باز و لقا گورش را بگند. پس آرام می شوند و ظاهرا دمکراسی برقرار می شود." (ص 68) چه آشن در هم جوشی! در همين چند سطر پيش آن همه در پاره مبارزه مسلحاته خلق ها داد سخن داده شد، و هم اکتون می فهميم نه، هنوز خلق به مبارزه مسلحاته بر نخاسته است، در واقعیت شاهد آنمه کشت و کشتار هستیم ولی باز هم بما میگویند اميرپاليس آرام نشسته، و هنوز حمله نظميش را شروع نکرده است. از يکسو به چنگ مردانه خلق كرد و عزم و تصميم خلق عرب و مبارزه خلق ترکمن اشاره می کند و از طرف ديگر می گويد اميرپاليس می ترسد اگر تعرض نظميش را آغاز کند خلق به مبارزه مسلحاته بريخيزد. بالاخره آن کشت و کشتاری که توسط ارتش و سپاه و دسته های سیاه لجام پذيرفت باید جزء هجوم نظامي اميرپاليس ها محسوب شود و یا نه؟ اگر لری، پس چرا مکررا تکرار می شود "ميدانيد چرا اميرپاليس تاکتون حمله نظميش را شروع نکرده؟ "می دانید" هر لحظه ممکن است "اميرپاليس تعرض نظامي خود را آغاز کند" "ميدانيد خلق را باید برای هجوم اميرپاليس که در آئيه اي نه چندان دور صورت می گيرد بسیج كرد ..." و لقا این به چه معنی است؟ لیا و لقا از نظر "مصاحبه" تنها شکل هجوم اميرپاليس ها بیاده کردن تفکگاران در ریاضی نوست؟ و اگر آن کشت و کشتارها به معنی هجوم اميرپاليس ها نبود، پس هجوم و سرکوب این ارتش و سپاه پاسداران و پاندهای سیاه را باید به حساب چه طبقه ای گذاشت؟ اگر اميرپاليس آرام نشسته است، این همه خشونت و سرکوب قهرآمیز از سوی چه طبقه يا طبقاتي انجام میگيرد و رابطه این طبقه يا طبقات با اميرپاليس چوست؟ اکتون بباید قسمت ديگری از "مصاحبه" را مورد ارزیابی قرار دهيم و ببینيم سرانجام به کجا میرسيم. "... آنگاه بورژوازی وابسته به فکر آن می فتد که برای که هجوم نظامي آینده اش کاملا با موفقیت مواجه باشد، آهنج خلع سلاح را ساز کند، فکر می کنند برای نمکراسی است که می خواهد خلع سلاح کند؟ به هیچ وجه، برای آن است که می

داند همین سلاح هایی که در دست مردم است ضامن بقای همین شبه نمکاری است. پس باید خلع سلاح را انجام داد و بعد جنبش خلق و شبه نمکاری را تایید کرد." (ص 69)

من - فکر می کنم دارید به مهمترین مسائل می پردازید لینطور نیست؟

ج - بله دارم به مهمترین مسئله می پردازم، آنها که تئوری مبارزه مسلحه را فرموش کرده اند و یا آنرا مردود دانسته اند ممکن است بگویند مهمنترین مسئله در حال حاضر برای ما مسئله قانون اساسی و مجلس موسسان است ولی تئوری مبارزه مسلحه گرچه قبول دارد که تقویت قانون اساسی مترقب میتواند در حال حاضر اهمیت مبارزاتی داشته باشد و پس از تدوین نیز جاری چوب خوبی برای جهت دادن به مبارزات آینده است ولی مسئله اصلی جنبش ما مسئله خلع سلاح است ، ما باید قاطعه ای با این مسئله برخورد کنیم چون مرگ و زندگی جنبش در آن نهفته است و اساسا اگر توافقیم سلاح را در دست مردم نگه داریم می توانیم بخواهیم که قانون اساسی مردمی تدوین شود، و اگر توافقیم مردم سلاح را سازماندهی کنیم می توانیم بخواهیم که قانون اساسی در لولین ماده خود تمام روابط امپریالیستی و مناقع امپریالیستی را از بین ببرد و بورژوازی وابسته را منقرض اعلام کند و اگر بورژوازی به مقاومت پر خاست می توان آنرا سرکوب کرد . " (9) (ص 70) "مصاحبه می گوید . "بورژوازی وابسته برای آنکه هجوم نظامی آینده اش کاملا با موقوفیت مواجه شود" همین جا کمی مکث میکنیم . پس معلوم می شود تاکنون بورژوازی وابسته هم هجوم نظامیش را آغاز نکرده است ، اگر چنین باشد معضلات بیشتری گریبانگیر ما می شود . دیدیم که از نظر مصاحبه امپریالیسم هنوز تعریض نظامیش را آغاز نکرده بود . اکنون می بینیم بورژوازی وابسته هم هنوز تعریض نظامیش را آغاز نکرده است . در نتیجه باز هم سوال دوباره مطرح می شود . پس آن همه کثیت و کثیثار بعد از 22 بهمن توسط چه طبقه یا طبقاتی انجام می پذیرد ؟ احتمالا مدافعين " مصاحبه " بر سر شوق خواهند آمد و با حرارت خواهند گفت " مصاحبه " کاملا دقیق و مارکسیستی - لنینیستی تعظیم شده است شما یک قسمت از جمله را از داخته لید و نتیجه

مطلوب خود را گرفته اید اگر کسی دقت کنید می بینید که "مصاحبه" می گوید "آنگاه بورژوازی وابسته بفکر آن می خند که برای آنکه هجوم نظامی آینده اش کاملاً با موقفيت مواجه باشد ... " و اين بدين معذانت که بورژوازی وابسته هجوم نظاميش را آغاز کرده و برای موقفيت كامل در آينده ، می خواهد توده ها را خلع سلاح کند ما می پذيريم . اگر چنین پاسخی بما داده شود در حققت ما مرتكب اثباته بزرگ شدیم . زیرا بدين دليل ما به نتیجه گيري بالا رسيدیم که فکر ميکردیم لز نظر "مصاحبه" در میهن ما سیاست بورژوازی وابسته اي که در قدرت دولتی شرکت دارد همان سیاست اميرياليسم است و اگر اين طور نیست ، پس رابطه اين بورژوازی وابسته بالميرياليسم چیست ؟ لیا اين هجوم اميرياليسم به منافع خلق يك چيز است و هجوم نظامی اين بورژوازی وابسته چيز ديگر ؟ ايا واقعا به نظر "مصاحبه" در شرطي ميهن ما ، اميرياليسم و اين بورژوازی وابسته دو سیاست جداگانه را تعقیب می کلند ؟ در اين صورت رهبری اين ارتش ضد خلقی و مأشين سرکوب غول آسا در دست کیست ؟ يا اين همه جواب فرضی مدافعين "مصاحبه" مبنی بر اينکه بورژوازی وابسته هجوم نظاميش را آغاز کرده است . ولی برای موقفيت كامل خود در آينده آهنگ خلع سلاح ساز می کند ، پاسخ درستی نیست . "مصاحبه" بين پروسه خلع سلاح توده ها و نابودی جنبش خلق و شبه دمکراسی فاصله می اندازد . "مصاحبه" می گوید : "فکر می کنید که فقط برای دمکراسی است که میخواهد خلع سلاح کند ، بهيج وجه ، برای اين است که میداند همین سلاح هائی که در دست مردم است ضامن بقای همین شبه دمکراسی است . پس لیندا باید خلع سلاح را انجام داده و بعد جنبش خلق و شبه دمکراسی را نابود کرد ." اگر "مصاحبه" بين خلع سلاح و نابود کردن جنبش خلق و شبه دمکراسی فاصله نمی اندازد ، آن وقت اين جملات کاملاً بي معنا است . زيرا اگر اين خلع سلاح در پروسه سرکوب قهرآمیز انجام پذيرد ، پس پروسه خلع سلاح و پروسه نابود کردن جنبش خلق و شبه دمکراسی همزمان است ، پروسه اي واحد را تشکيل می دهد . پس ديگر معنا ندارد که بگوئيم پس لیندا باید خلع سلاح صورت پذيرد بعدا

جنبیش و شبیه نمکاری را نایاب دارد. در ثالثی وقتی "مصاحبه" بر این اعتقاد است که امپریالیسم به خاطر سلاح هایی که در دست مردم است می ترسد تعریض نظامیش را آغاز کند، زیرا ممکن است خلق به مبارزه مسلحانه بپردازد. پس بورژوازی وابسته چگونه می تواند چنین جرأتی را به خود دهد؟ گویا نظر "مصاحبه" از این قرار است که "بورژوازی وابسته با صدور اعلامیه و بیانیه و با گذاشتن" ماده قانونی "کار خلع سلاح را تمام میکند. اگر این چنین باشد ما هم با تبلیغ و ترویج می توانیم سلاح ها را در دست مردم نگه داریم. این اندیشه نشان میدهد که تدوین کنندگان "مصاحبه" این حقیقت را نمی فهمند که تنها برخورد "قاطعاته" با مسئله خلع سلاح، تنها برخوردی که واقعاً می توانست و می تواند سلاح ها را در دست مردم نگه دارد، همانا برپایی و گسترش جنگ انقلابی است. از آنجه که بررسی شد گرچه می توان در هم اندیشه "مصاحبه" را به خوبی فهمید، و گرچه می توان به برخی از ایده های واقعی آن پی برد، معدالت هنوز نمی تواند ایده "مصاحبه" را راجع به پروسه تسليح توده ها صراحتاً روشن کند. اما در اینجا و در آخر سخن نظراتی ارنه میشود که مثبت "مصاحبه" را به تمام باز میکند. و همه آن چیزهای مبهم و متناقض در پرتو آن معنی واقعی خود را باز می پلد دقت کنید: "یک خلق مسلح بهترین، وسیله ای است برای جلوگیری از ماجراجویی نظامی امپریالیسم، اگر ما خلق را سیچ کردیم، مسلح کردیم، آماده به جنگ کردیم، و برای احقاق حق خود مصممش نمودیم چه بسا که امپریالیسم و نوکرانش از جنگ با ما منصرف شوند زیرا که شکست حتمی خود را از پیش می بینند. این جملات به چه معنا است؟ صراحتاً می گوید که سیچ کردن، مسلح کردن، آماده به جنگ کردن توده ها در پروسه ای غیر از مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم و نوکرانش انجام می پذیرد. زیرا اگر شرط اصلی انجام همه این وظایف مبارزه مسلحانه با امپریالیسم و نوکرانش بود، دیگر تمیتوان گفت: "یک خلق مسلح بهترین وسیله ای است برای جلوگیری از ماجراجویی نظامی امپریالیسم" دیگر تمیتوان گفت "چه بسا که امپریالیسم و نوکرانش از جنگ با ما منصرف شوند". می

- بینیم از نظر "مساجبه" تسلیح توده ها نه در پروسه مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم و نوکراتش بلکه در یک پروسه مسلمت امیز انجام میگیرد. دیگر می توان از میان این تکرات مغلوش و تناقضات تصویر پیشرفت انقلاب را دید. از نظر "مساجبه"؛ معنی نقش محوری مبارزه مسلحانه در اوضاع کنونی این است که به تسلیح توده ها بپردازیم و سازمان مسلح توده ها را به وجود آوریم . و این سازمان مسلح توده ها اساسا در پرسه ای غیر قهر امیز بوجود می آید. ما باید انسان فعالیت سیاسی خود را بر آن بگذاریم که اسلحه در دست مردم باقی بماند . و همین مردم مسلح را سازمان دهی کنیم. اما اینکه باید جنگید یا نجنگید، فعلا نمی توان سخنی گفت . این بستگی به تحول اوضاع دارد. در هر صورت یک چیز روشن است چه بخواهیم بجنگیم و چه نخواهیم بجنگیم، باید سازمان مسلح توده ها را به وجود آوریم. اگر چنین کنیم، آنگاه میتوانیم در اولین ماده قانون اساسی تمام روابط و منافع امپریالیستی را از بین ببریم. و بورژوازی وابسته را منقرض اعلام نمائیم و چنانچه بورژوازی وابسته به مقاومت برخاست، می توان آنرا سرکوب کرد . در ضمن بواسطه وجود سازمان مسلح توده ها چه بسا امپریالیسم و نوکراتش از جنگ با ما متصرف شوند، و انقلاب به نحو مسلمت امیز پیش رود و به هدفهای واقعی خود دست باید. این تصویری است که "مساجبه" از روند پروسه پیشرفت انقلاب و وظیف میرم پیشاهنگ در این پروسه ارائه می دهد. "مساجبه" به امکان پیشرفت مسلمت امیز انقلاب و گذار مسلمت امیز اعتقاد دارد. خلع سلاح توده ها توسط "بورژوازی وابسته" را پروسه ای اساسا غیر قهر امیز می بیند. ضرورت جنگ را در رابطه با هجوم نظامی امپریالیسم ارزیابی می کند. بنابر این دیگر چه دلیلی وجود دارد که در حال حاضر به مبارزه نظامی دست بزنیم؟ با توجه به اینجه که گفته شد، "مساجبه" از موضع خود کاملا درست میگوید : "این سوال متلقیزیکی است، اینکه باید جنگید یا نجنگید به تحول اوضاع بستگی دارد " زیرا در اینجا ضرورت مبارزه مسلحانه توسط عواملی تعیین می شوند که ما هنوز نمی دانیم چه خواهند کرد . آیا امپریالیسم هجوم

نظمی خود را آغاز خواهد کرد؟ یا لینکه از ترس شکست خود از لین مبارزه منصرف خواهد شد؟ لین را ما نمی دانیم به همین جهت است که نمی توانیم بگوئیم باید چنگید یا نچنگید. اگر اوضاع متحول شد، یعنی امیریالیسم نترسید و به ما حمله کرد آنگاه ما هم باید دست به چنگ بزنیم. ولی اگر نه، در آن صورت در همان ماده اول قانون اساسی همه روابط و مناقع امیریالیستی را از بین می بریم و بورژوازی و بسته را منقرض اعلام می کنیم، دیگر کارها به مراد است و نیازی به چنگ نیست و اما برای همه اینها باید سازمان مسلح توده ها را داشت. بنابراین ایده اساسی " مصاحبه " روشن است، اگر ایده اساسی " مصاحبه " روشن است چرا " مصاحبه " دچار آن همه تلاضع گونی می شود؟ چرا آن همه مغفوش است؟ حقیقت این است که تدوین گندگان " مصاحبه " در ذهن خود تصویری از روند انقلاب داشتند و بعد امتد و خواستند تا واقعیت عینی و تئوری مبارزه مسلحه را در پرتو تحلیل خود بازسازی کنند . آن تحلیل نه با دینامیسم های حرکت عینی جامعه ما و نه با اصول تئوری مبارزه مسلحه ، با هیچکدام اخلاقی نداشت زیرا آنها تحلیل خود را بر اساس واقعیت عینی و در پرتو مارکسیسم - لنینیسم بنا نکردند ، و تخلصتند ، وظایف انقلابی کمونیستها را بر بنیاد این تحلیل و با وفاداری به اصول تئوری مبارزه مسلحه بشناسد، اینجا بود که چه از واقعیت عینی و چه از تئوری مبارزه مسلحه عناصری وارد تحلیل آنها شدند و در نتیجه آن در هم جوشی ساخته شد که هیچکس جز هولداران " مصاحبه " نمیتواند آنرا قورت دهد . " مصاحبه " با الگو برداری سطحی از نظرات لینین در انقلاب 1905 و 1917 روسیه می خواهد بخود رنگ و لعل مارکسیست - لنینیستی بزند . ولی حتی یک مقایسه سطحی تقاضوت شرایط میهن ما را با شرایط روسیه 1905 و 1917 اشکار می کند. ببینید لینین چه میگوید: " استقرار جمهوری دمکراتیک در روسیه فقط در نتیجه قیام پیروزمندانه مردم، که ارگان آن حکومت انقلابی وقت خواهد بود، امکان پذیر است و این حکومت یگانه حکومتی است که قادر است آزادی کامل تبلیغات پیش از انتخابات را تامین کند و مجلس موسسانی را که

واقعاً مظہر اراده مردم باشد بر اساس حق انتخابات همگانی، متساوی و مستقیم با اخذ را مخفی دعوت نماید . " (مجموعه آثار و مقالات لنین ، دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک صفحه 244) می بینیم که لنین شرط تشکیل مجلس موسسان که واقعاً مظہر اراده مردم باشد را پیروزی " قیام مردم " می دارد و این قیام پیروزمندانه هیچ معنی جز این ندارد که " مردم " توانسته اند مقاومت دشمنان خود را خرد کنند و اصلی ترین ابزار سلطه آنان یعنی ارتش و پلیس را در هم شکسته " قیام پیروزمندانه مردم " بالا فاصله ارگان خود یعنی حکومت انقلابی وقت را بوجود می آورد و انگاه این حکومت پاید آنچنان شرایطی پیجاد کند که " مجلس موسسانی که واقعاً مظہر اراده مردم" باشد، و این مجلس موسسان و فقط این مجلس موسسان است که می تواند نقشان " قوانین اساسی مترقبی " تدوین نماید که به " مبارزات لینده چهت دهد ". لما " مصالحه " چه می گوید : " مصالحه " به وعده و وعید های " بورژوازی وابسته " دلخوش می کند و در شرایطی که ارتش امپریالیستی پا بر جا یافی مانده است و روز به روز تحت عنایون دیگر گسترش می پاید، و حاکمیت امپریالیستی هم چنان پا بر جاست از تدوین " قانون اساسی مترقبی "، از اهمیت مبارزاتی " آن و تاثیر آن در " چهت دادن مبارزه " لینده صحبت می کند و انگاه اعلام میکند، اگر با خلع سلاح قاطعانه برخورد کنیم، حتی می توانیم " روابط و مناقع امپریالیستی را از بین ببریم و بورژوازی وابسته را در اولین ماده قانون اساسی منظر اعلام کنیم . " (نقل به معنی) در زیر سلطه " بورژوازی وابسته " می خواهد " سازمان مسلح توده ها " را از راه مسالمت آمیز بوجود آورد . (10) شاید مدافعين " مصالحه " بگویند مگر لنین در انقلاب 1917 چنین امکانی را پیش بینی نکرد چرا؟ لنین گفت . انهم برای یک شرایط بسیار استثنائی و صحت حکم خود را برای یک مدت زمان بسیار کم معتبر می داشت. (11) ولی مع الوصف شرایط میهن خود را ، با شرایطی که لنین تزهای خود را داد مقایسه می کنیم . لنین تزهای خود را زمانی لرنه داد که " مردم " در یک قیام مسلحانه پیروزمند توانستند تزاریسم را براندازند و بورژوازی به قدرت

رسید. ولی در عین حال کارگران و دهقانان نیز قدرت متشکل بودند و حکومت خود را داشتند، بورژوازی به قدرت رسید و اوضاع آنروزهای روسیه به بهترین نحوی در این جملات لذین تصویر شده است "ما بطور هم زمان هم حکومت بورژوازی *** دولت لوف و چکوف" و هم "دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان" را که داوطلبانه قدرت را به بورژوازی واگذار می کند، که داوطلبانه خود را ضمیمه بورژوازی می سازد، در کنار یکدیگر داریم. زیرا نباید فراموش کرد که در واقع در پترو گرگان قدرت در دست کارگران و سربازان است دولت جدید بر علیه انها خشونت بکار نمیرند و نمیتواند بکار نمی برد، زیرا که هیچ پلیسی، هیچ گونه ارتشمی نیست که خارج از مردم قرار داشته باشد. هیچ دستگاه داری نیست که با قدرت در بالای سر مردم قرار داشته باشد و این واقعیت است، آن نوع واقعیت که ویژگی دولتی به سبک کمون پاریس است". (در باره تاکتیک ها - مقاله نامه هایی در باره تاکتیک - نامه اول) بنابراین حتی اگر از گذار مسالمت آمیز صحبت شود، باین خاطر است که بورژوازی ارتش و پلیس در اختیار ندارد. به خاطر آن است که خلق مسلح شده است و انقلابی را از سر گذرانده، و در "شوراهها" سازمان یافته است، تیروونی است که فعلیت دارد. اما در شرایط ما خلق پراکنده است. ارتش امپریالیستی بر جای خود قرار دارد و سپاه پاسداران بلا فاصله بوجود می آید. و از همان اولین روز بورش وحشیانه خود را به توده ها آغاز می کند. در چنین شرایطی از امکان گذار مسالمت آمیز حرف زدن چه معنی می تواند داشته باشد. "مصاحبه" زمانی تدوین شد که ارتش ضد خلقی، پاسداران ضد انقلاب و پاندهای سپاه مخفی در حل سرکوب مبارزات خلق ترکمن، کرد و عرب بودند. فقط یک نگاه به واقعیت کافی است که امکان مادی چنین تغیراتی را کاملاً نفی شده به پنداریم. اگر به واقعیت کمترین توجهی میشد احتمالاً از چنین الگو برداری سطحی نیز در امان می ماندیم. به همین جهت است که ما گفتیم تدوین کنندگان "مصاحبه" برای خود "تحلیلی" از روند پیشرفت انقلاب داشتند و بعد می خواستند واقعیت و تئوری مبارزه مسلحه را اثبیق آن

باسازی کنند و به علت تلاقض شدیدی که بین واقعیت و تئوری مبارزه مسلحانه از یک طرف و "تحلیل آنها" از طرف دیگر وجود داشت، حاصل کار آنها چیزی درآمد مثل "مصاحبه" و خلاصه ما در عمل چه کردیم؟ نسنه کوچکی از رفقاء خود را به کردستان فرستادیم، زیرا در آجا بطلق کرد "حمله نظامی" شده بود و نیروی بزرگی از تشکیلات را در همه جاهای دیگر پر کنده کرده و به پخش و توزیع "خبرنامه" مشغول نگه داشتیم. و باصطلاح خود تبلیغ و ترویج می کردیم. به حضور خود در فعالیت سیاسی دلخوش بودیم، می گفتیم در کردستان "هستیم" و می چنگیم. و در تهران و شهرستان های دیگر خبر نامه و اعلامیه پخش می کنیم یعنی اینکه "تبلیغ و ترویج" می کنیم. اگر امروز ما ایده های "مصاحبه" را در لکثر موارد به سخره میگیریم، در حقیقت اعمال و نظرات گذشته خود را به پاد استهزا گرفته ایم، ما همواره تاکید کرده ایم و گفتیم که مسئولیت انحراف از خط مژئی القلابی نه فقط با عده ای بلکه به همه رفاقت است. و مسلمان در این رابطه برای رفقاء رهبری مسئولیت بیشتری می شناسیم. اما در پروسه کار سازمان، و در جریان شناخت منعطف ها و نارسانی ها، و تعمیق هر چه بیشتر راجع به شرایط شرایط اجتماعی و موارد مذکور و تئوری "مبارزه مسلحانه" هم استراتژی، هم تاکتیک "ما" نتوانیم گذشته را بیک فهم انتقاد از خود تبدیل نمائیم. در حالیکه عده ای بر جهیل گذشته اصرار میورزیدند و لاقدانه میخواستند بر همه آن نارسانی ها چشم بپوشند و در بهترین وضعیت بقبول برخی اشکالات بسیار جزئی و راه حل های رفرمیستی بنشینند. هوازaren "مصاحبه" در برخورد با "مصاحبه" رفتاری بغلیت اپورتونیستی نشان میدادند. وقتی مطرح میشد فلان فرمول بندی "مصاحبه" استقباط غلطی را از آن میدهد، میگذشت "مصاحبه" بزبان توده ای نوشته شده است و "منظورش" این است. و وقتی گفته میشد فلان جمله "مصاحبه" "منظورش" این است، میگذشت "مصاحبه" کاملاً دقیق است بفلان کلمه دقت کنند. وقتی مطرح میشد که سازمان ما فاقد برنامه و سیاست روشن است و لازم است، تا

چنین برنامه و سیاستی نتوین شود، اظهار میداشتند این حکم به معنی رد "مساحبه" است. مساحبه "برنامه و سیاست ما را روشن کرده، و اکنون ما باید آنرا پیاده کنیم." مساحبه "انطباق توری" مبارزه مسلحه، هم استراتژی، هم تاکتیک "بر شرایط کنونی است. وقتی گفته میشود و این حقیقت بر ملا میگذشت که "مساحبه" یک برنامه و سیاست نادرست است، آنها میگفتند "مساحبه" چنین هدفی را در مقابل خود نگذاشته است اصلا با "مساحبه" چه کاردارید، بیانند برنامه و سیاست خودتان را بدید. فرمولبندی های در هم و بر هم و تفاقضات سیستم "مساحبه" خود آنها را گنجیج کرده بود. ولی ازسوی دیگر به آنها این فرصت را میبخشید تا با از این شاخ به آن شاخ پریدن مواضع اپورتونیستی خود را حفظ کنند. آنها حس میگردند که با اندیشه و منطق "مساحبه" به بن پست رسیده اند. خارج شدن از این بن پست آسان بود، فقط اندکی وفاداری به اصول مارکسیسم - لئینیسم، اندکی وفاداری به توری "مبارزه مسلحه، هم استراتژی هم تاکتیک" اندکی شهامت! انقلابی و اندک منش و شعور انقلابی لازم بود تا آنها بتوانند از بن پستی که در آن درگیر آمده اند، رهایی یابند. و متناسبانه آنها هیچ یک از اینها را نداشتند. اکنون ببینیم توری "مبارزه مسلحه، هم استراتژی، هم تاکتیک" چه میگوید: در اینجا رجوع به رساله مذکور الزاماً است. رفیق مسعود می نویسد: "در حقیقت با استقرار سلطه امپریالیستی، تمام تضادهای درونی جامع ما تحت الشاع یک تضاد قرار گرفت تضادی که در مقیاس چهاری گسترش دارد. تضاد خلق با امپریالیسم. در نیم قرن اخیر، میهن ما شاهد گسترش این تضاد، سلطه روزگزرون امپریالیسم بوده است هرگونه تحولی میباشد این تضاد را حل کند و حل این تضاد یعنی استقرار حاکمیت خلق و سرخونی سلطه امپریالیستی. " و در جای دیگر می نویسد "برای شکست ارتقای باید توده های وسیع روسانی را به میدان مبارزه کشید برای شکست ارتقای باید ارتقای ارتقای ارتقای را شکست دل. برای شکست ارتقای ارتقای باید ارتقای توده ای داشت. تنها راه شکست ارتقای ارتقای و تشکیل ارتقای توده ای مبارزه چریکی ملوانی است و جنگ چریکی نه تنها از

نقطه نظر استراتژی نظامی و به منظور شکست ارتش منظم و نیرومند، بلکه از نظر استراتژی سیاسی به منظور بسیج توده ها نیز لازم است. امر سیاسی و امر نظامی به نحو انتقام ناپذیر وارگانیک با هم ادغام میشوند. از یک طرف شرط پیروزی مبارزه مسلحانه بسیج توده هاست - چه از نظر سیاسی و چه از نظر نظامی - و از طرف دیگر بسیج توده ها جز از راه مبارزه مسلحانه امکان پذیر نیست " و در جای دیگر مینویسد : " امروز در اینجا اعلام جنگ خود جنگ است . این دو جدائی ناپذیرند . اهمیت معنوی جنگ وابسته است به پیشرفت مادی آن ، و پیشرفت مادی آن وابسته است به اهمیت معنوی آن . هر چه دشمن بیشتر ضربت بخورد ، بیشتر متلاشی شود ، نیروی سیاسی بیشتر رشد میکند ، اهمیت معنوی آن ، جانبه توده ای آن بیشتر می شود . و این امر موجب تقویت مادی نیروی سیاسی - نظامی میشود . " در جای دیگر مینویسد : " البته درست است که " امر مهم تسخیر قدرت دولتی است " ولی در شرایط امروزی ، شرط اساسی و ضروری تسخیر قدرت دولت مقابله با ارتش و قدرت سرکوب کننده دولت امپرالیستی و نابود کردن آن است . مسئله این نیست که مبارزه مسلحانه شکلی از اشکال پر تنوع مبارزه است که در شرایط خاصی و یا امدادگیهای خاصی ضروری میشود ، بلکه مسئله این است که مبارزه مسلحانه آن شکل از مبارزه است که زمینه آن مبارزه همه جانبیه را تشکیل میدهد و تنها در این زمینه است که اشکال دیگر و پر تنوع مبارزه ضروری و سودمند می‌گردند . " از آنجه که نقل شد میتوان مشی عصومی چریکهای خدای خلق را به طور کامل و دقیق استنتاج کرد . بنابر این مبارزه مسلحانه ای که در مد نظر است نه یک قیام مسلحانه شهری ناگهانی بلکه یک جنگ توده ای طولانی است که توده ها بتدربیح وارد در آن می شوند . جنگ چریکی که توسط دسته اگاه طبقه، یعنی پیشاوهگ آن اغزار می شود به مثابه مرحله مقدماتی جنگ توده ای طولانی است . در ابتدا جنبه تبلیغی آن داری اهمیت بیشتری است . و به تدریج، به موازات اثر گذاری بر کل جنبش و پیشرفت مبارزه القلابی جنبه نظامی آن از اهمیت بیشتری برخوردار میگردد مطیعاً با افزایش نفوذ معنوی مبارزه

سلحنه در میان توده ها قدرت مادی لن لفزون میشود. و از این قدرت مادی به توبه خود بر نفوذ معنوی آن میافزاید در جریان این پیشرفت در نقطه ای معین از رشد جنگ و قدرت مادی آن میتوان یک یا چند منطقه را آزاد نمود. بالا فاصله حاکمیت خلق را بر هبری پرولتاریا برقرار کرد، و دست به اجرای رادیکالترين برنامه های انقلابي زد موضع انقلاب را هر چه بيشتر استحکام بخشد و جنگ را در ابعاد هر چه وسیعتر گسترش داد و به تدریج در جریان همین جنگ انقلابي شرایط لازم برای شکست قطعی و کامل ارتقی امپریاليستی و قطع کامل سلطه امپریالیسم مهیا میشود. این طرح کلی پیشرفت انقلاب، از نظر تئوري " مبارزه سلحنه ، هم استراتژی ، هم تاکتیک " است. در مرحله بندی پروسه تکامل جنبش سلحنه ایران، تئوري مبارزه سلحنه، هم استراتژی هم تاکتیک " با توجه به شرایط ایران به نکته قبل ملاحظه دیگری توجه داشت. از یک سو جنبش سلحنه ایران از نظر توازن قوا بین صوف خلق و دشمن مرحله بندی میشود. جنگ چریکی به عنوان مرحله مقدماتی جنگ توده ای طولانی معرفی شده و مراحل مختلف آنرا همان مراحلی تشکیل میدهد که مورد توافق همه تئوریسین های جنگ توده ای طولانی است یعنی سه مرحله دفاع استراتژیک، تعادل و تعرض استراتژیک. از سوی دیگر رفقاء ما پروسه تکاملی تغییر و تحول را بین پیشاهمگ انقلابي و توده هارا به عنوان یک جنبه از کل پروسه رشد و تکامل مبارزه سلحنه مرحله بندی نمودند. آنها به ربطه ارگانیک این دو پروسه تاکید ورزیدند آنها میگفتند پیشاهمگ انقلابي با أغذیه مبارزه سلحنه و در جریان رشد آن اینکا حمایت معنوی توده ها را جلب خواهد کرد و سپس به حمایت مادی توده ها کسب شده است مبارزه سلحنه با وظایف سنگین تر و مسائل پیچده تری مواجه خواهد شد. جنگ انقلابي با دامنه وسیع تری باید دامنه باید، مسئله رهبری جنگ در ابعاد توده ای آن مطرح نمیشود. دامنه وظایف پیشاهمگ انقلابي گستردگی تر میگردد و او باید هر چه بیشتر فعالیت خود را با فعالیت توده ها در آمیزد. جنبش انقلابي خلق ما در چند سال

لخیر درستی تزها و احکام تنوری " مبارزه مسلحه، عم استراتژی ، هم تاکتیک " را بروشنی اثبات نمود، جنبش مسلحه ایران توانست در قالب سازمان چریکهای فدائی خلق ایران " جدائی غم انگیز پیشاہنگ از تode " را از بین پرورد. جنبش مسلحه ایران توانست حمایت مادی و وسیع تode ها را جلب نماید. و از همان ابتدای لوج گیری جنبش تode ها، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران علیرغم آنهمه نارسانی ها و ضعف های تشكیل برای خلق ما به نقطه امید و انتقام مبدل شد و به عنوان یك نیروی قابل محاسبه تode ای مورد توجه دشمن قرار گرفت. اقبال کارگران و دهقلان و بخش نسبتا وسیعی از خردۀ بورژوازی شهر نفوذ معنوی شدید سازمان چریکهای فدائی خلق را در میان تode ها نشان میدارد. روند جنبش انقلابی ابعاد حمایت مادی و معنوی تode ها را هر چه عربانتر نشان داد. از آنهمه مثال های ریز و درشت که بررسی یکایک آنها شادی و تلثیر همزمان یك کمونیست را بر می انگیزد، ما بر دو مثال تکیه می کنیم .

نمونه اول خلق ترکمن، بخش عظیمی از خلق ترکمن یك پارچه برخاست. شورا را بر پا کرد. و بدون آنکه هنوز معلوم باشد ضوابط حاکم بر شورا ها چیست. بدون آنکه هنوز معلوم باشد چگونه کنیت و کار خواهد شد و چگونه محصول کار تقسیم خواهد گشت، همه هستی خود را در اختیار سازمان قرار دادند و خود منتظر برنامه رهبری سازمان محبوب خود شد . نمونه دوم جنبش خلق کرد است ، خلق کرد نیز اعتماد خود را به سازمان چریکها ابراز داشت . برای اولین بار در تاریخ جنبش خلق کرد یك سازمان غیر بومی توانست به نیروی برتر جنبش مبدل شود و میتوانست رهبری بی چون و چرانی را در دست بگیرد. اضافه بر این هیچ سازمان محلی و یا غیر محلی نمی توانست قدرت خود را با قدرت سازمان بسطجد. زیرا سازمان چریکها یك سازمان وسیع سراسری بود و نمیتوان حتی ذره ای شک داشت که در صورت لخاذا سیاست های درست و انقلابی هیچ سازمانی نمیتوانست رهبری او را مورد تهدید قرار دهد. این حقایق نشان میدهد که جنبش مسلحه

توانسته بود با مبارزات توده ها پیوند برقرار کند. جنبش مسلحه حمایت مادی توده ها را کسب کرده بود. جنبش مسلحه ایران در شرایطی وارد این مرحله شد که اوضاع سیاسی جامعه نیز تغییر یافته بود. اوجگیری جنبش توده ها نشان میداد که جنبش خلق از حالات رکود در امده و توده ها به فعالیت پر جنب و جوش سیاسی کشانده شده لذ همه نیروهای سیاسی، از ارتقای جناح های هیئت حاکمه تا انقلابی ترین نیروهای خلق در عرصه نبرد آشکار و علنی در مقابل یکدیگر ظاهر شدند. موج تظاهرات و اعتراضات در شهرها گسترش میافت. و در بسیاری از روستاهای دهستان برای باز پس گرفتن زمین های غصب شده خود اقدام عملی نمودند. در این میان امپریالیسم توانست با استفاده از شبکه گسترده ارتباط جمعی و با بهره گیری از سازمان وسیع روحانیت، خمینی را بجای شاه، در راس دولت وابسته بنشاند. خمینی تحت شعار استقلال و ازادی توانست در قلوب بخش وسیعی از مردم جای باز کند. اما برکناری شاه و روی کار آمدن خمینی باعث توقف جنبش انقلابی نشد زیرا سورانقلاب در توده ها زانیده تصوری بود که آن از تحولات دلیل از بر افتادن نظام ظالمانه گشته در ذهن خود داشتند. اکنون با رفتن شاه و آمدن خمینی آنها لنتظار داشتند که بلاخلاصه به خواسته های بر حق خود جامه عمل بپوشانند. توده ها بیدار شده بودند. و در جریان رشد و گسترش مبارزات گستاخی و جسارت آنها افزون گشته بود. آنها خواهان پیشرفت و تعمیق هر چه بیشتر انقلاب بودند. در این شرایط، یعنی در شرایطی که اولین امپریالیستی پا بر جا بآمد بود، در شرایطی که سلطه امپریالیستی پا بر جا بآمد بود، در شرایطی که توده ها بعمل آشکار و مستقیم انقلابی دست زده بودند در شرایطی که زمام داران جدید با فریضن توده ها قصد تحکیم هر چه بیشتر مناسبات جایرانه گشته را داشتند، در حالیکه بخش های وسیعی از خلق ما برای احقاق حقوق خود برخاسته بودند، وظایف اصلی جنبش مسلحه انقلابی ایران چه بود؟ کموئیست ها چگونه میتوانستند توهملت توده ها را در هم بشکند؟

چگونه میتوانستد صفوی دوستان واقعی انقلاب ضد امپریالیستی - دمکراتیک را از دوستان کاتب آن جدا کرده و کوشش ها و عوامل فریبی های دولت وابسته کنونی را واقعاً افشاء کرده و هر چه بیشتر توده ها را از آنها جدا سازند. جنبش مسلحه ایران تنها با پیشروی به سوی ایجاد " مناطق سرخ " و اجرای برنامه انقلابی خود می توانست پایه های عینی و ذهنی لازم را برای پاسخ دادن به همه این مسائل پی ببریزد. کمی بیشتر توضیح دهیم : تجربیات جنبش های خلق های سراسر جهان و همچنین بررسی قاتلونعمدی های حاکم بر جامعه تحت سلطه امپریالیسم این وضعیت را روشن میسازد که در چهار چوب نظام تحت سلطه امکان تحقق هیچگونه برنامه انقلابی وجود ندارد، و اجرای هر گونه برنامه انقلابی مستلزم در هم خرد کردن کل نظام امپریالیستی حاکم است. به همین جهت شرط اجرای برنامه انقلابی، کسب قدرت سیاسی است. و همچنین تجربیات جنبش های خلق های سراسر جهان نشان داده است، که پروسه جنگ رهانی بخش خلق های تحت ستم، پروسه ای طولانی است، و انقلاب نه یک بار بلکه به تدریج بر موضع قدرت سیاسی دست می پید. و مائین دولتی حاکم نه یک باره بلکه به تدریج خرد و منحل میشود. منطقه از اد شده آن مکان اجتماعی است که حکومت کارگران و دهقانان در آن می تواند برقرار شود. این حکومت با اجرای برنامه انقلابی خود هویت پیدا می کند. منطقه از اد شده محیطی است که برنامه انقلابی تحت رهبری پیشاپنگان انقلابی عمل در آن به مرحله اجراء در می آید. یعنی به منطقه سرخ مبدل میشود، منافع و روابط امپریالیستی عمل و واقع فسخ میشوند. و بورژوازی وابسته عمل از آنجا بیرون رانده میشود . و اکنون مردم برای حفظ این مناسبات انقلابی و برای تامین شکوفانی و تکامل هر چه بیشتر آن در مقابل نیروهایی که قصد در هم کوبیدن این مناسبات را دارند به جنگ انقلابی ادامه میدهند. و از آنجانی که شرط بقاء یک منطقه از اد غالباً رهانی سراسر کشور از بوج امپریالیسم و مزدوران آن است و در نتیجه، ضرورت در هم شکستن کامل نظام

اجتماعی حاکم بر میهن ما و شکست قطعی ارتش امپریالیستی که عامل بقاء و حفظ این نظام جایرانه است بیش از پیش برای توده ها نیز روش شده و به نیروی تابود تا زیر تبدیل میشوند و بدین ترتیب با گسترش هر چه بیشتر جنگ انقلابی و شرکت هر چه وسیعتر توده های ستمدیده در آن، مناطق بیشتری از اد شده و در جریان مبارزه حدا و بسی امن علیه امپریالیسم و مزدوران آن جنگ خلق به ترویج شرایط پیروزی کامل بر ارتش امپریالیستی را مهیا می سازد. مسئله بر سر این نیست که در این یا آن شرایط مفروضی هیچ قیام شهری ناگهانی نمی تواند اتفاق بیافتد. مسئله بر سر این نیست که در این یا آن شرایط معین، این یا آن منطقه آزاد شده در دست دشمن نمی افتاد. مسئله بر سر سیر عسوی چنیش رهانی بخشن خلق ماست. مسئله این است که تمام این لحظات مهم انقلاب در درون پروسه جنگ انقلابی علیه امپریالیسم و مزدورانش قابل ارزیابی و بررسی است، و مسئله بر سر این است که خلق ما تنها در چنین پروسه ای به شناخت همه جانبی لازم و همچنین رابطه خود با دشمن مشترک همه خلق ها یعنی امپریالیسم جهانی بی خواهد برد. و زمینه لازم را برای کسب و جذب چنین اندیشه هایی پیدا خواهد کرد. بنابراین اگر واقعاً ما معتقد بودیم که ارتش امپریالیستی بر جای خود باقی مانده است، اگرما واقعاً معتقد بودیم کشور ما از زیر سلطه امپریالیسم خارج نگشته است، اگر ما معتقد بودیم دولت کنونی و استه است، با پیش روی به سوی ایجاد منطقه آزاد شده و اجرای برنامه انقلابی می توانستیم انقلاب را تعمیق بخثیم. علاوه حکومتی انقلابی را با حکومتی ضد انقلابی در معرض قضاوت و مقایسه توده ها قرار دهیم. با سیوی سیاسی - نظامی آنها در مقابل یورش های ارتجاج واقعاً قدرت مادی آنها را نشان دهیم . یعنی جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر را برای آنها لمس پذیر سازیم بدینوسیله توهمند آنها را هر چه سریعتر در هم بشکنیم. آنها و تنها در چنین پروسه ای می توانستیم توده ها را مسلح سازیم . چنیش مسلحانه می باشد برنامه مناسب انقلابی خود را ارائه می داشت. آنرا میان توده ها تبلیغ می کرد، و از آنها دعوت مینمود تا خود پیاری پیشاپنگ

خویش مستقل از دولت کشوری نداشت پس از این تحقیق عملی چنین برنامه‌ای را شرایط میکرد، و بلافاصله با تمام تیرو و اترزی خود در پی تحقق آن بر می‌آمد. همانطور که مشاهده میشود، در چنین شرایطی، نه تنها از اهمیت تلاکتیک‌های سوالی - نظمی کم نمیشود، بلکه بر آن افزوده میشود. امکان شرکت وسیع و موثر در دیگر اشکال مبارزه نه تنها از اهمیت مبارزه مسلحه نمی‌کاهد، بلکه وظایف پیچده تری را بر دوش پیشاوهنگ می‌گذارد که همانا قابلیت تلفیق و همسو کردن اشکال متعدد مبارزه جهت پیشرفت هر چه بیشتر انقلاب است. همه رخدادهای مبارزه انتقلابی در طی این مدت ثابت میکارند که طرح این شعار ضرورت داشت "و گرایشانی که مرا به پیروزی برسانند" چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی وجود داشتند. نفوذ گستردۀ معنوی و مادی چنین مسلحه در میان توده‌ها، بیداری و گستاخی توده‌ها، جنبش‌های دهقانی در نقاط دیگر ایران که در آن دهقانان مستقلان برای بیرون راندن زمینداران بزرگ و تقسیم اراضی مابین خود اقدام نمودند، وضعیت عمومی چنین همه و همه نشان میدهد که پیشاوهنگان پرولتری می‌باشد شعار پیش به سوی منطقه آزاد شده را طرح نموده و فعالیته در جهت ایجاد آن به کار پردازند. اما گروه‌ها و سازمانهایی که ادعای کمونیستی داشتند چه گفتند و چه کردند؟ آنها نشستند و برای دولت موقت جمهوری اسلامی دستور العمل صادر نمودند. نشستند و یک شبه برنامه نوشتند: روابط امپریالیستی باید قطع شود، صنایع امپریالیستی باید ملی شود، مجلس موسسان باید تشکیل شود... هر کسی به کار خود خود مشغول شد. و در این میان ما چه گفتیم و چه کردیم؟ ما آدمیم و گفتیم "درست است که تدوین قانون اساسی مترقبی و تشکیل مجلس موسسان در حال حاضر دلاری اهمیت مبارزاتی است و می‌تواند به مبارزات لینده جهت دهد ولی مهتر از آن مسلطه خلع سلاح است. اگر ما بتوانیم اسلحه را در دست مردم نگه داریم.... اما آنچه که بین ما و همه گروه‌های دیگر ابورثونیست مشترک بود. این قسمت است که هرچه بک به "حکم شرایط زمان" و نکامل عینی انقلاب

توجه نکردیم، هیچ یک روشن‌ها و یا وسائل مادی لازم را که واقعاً و عملاً می‌توانست پیشرفت انقلاب را تامین کند مشخص نساختیم. توده‌ها را در چه پروسه مسلح کنیم و برای چه؟ در مورد سوال اول با به نعل و میخ زدن مراجعت جواب دادیم. در یک پروسه اساساً مسلمت آمیز، و در مورد سوال دوم گفتیم برای مقابله با هجوم نظامی امپریالیسم که در آینده نزدیک صورت خواهد پذیرفت. حقیقت را باید شناخت و آنرا بی‌پروا گفت. صحبت کردن از یک هدف، هر چند که این هدف بسیار عالی و بزرگ باشد بدون آنکه طرور و وسائل دستیابی به آن هدف، حداقل موضوع کنکاش پیگیرانه ما باشد چز عبارت پردازی و حرالی چیز دیگری نیست و وظیفه اساسی انقلابیون کمونیست و مومن به طبقه و آموزش‌های مارکسیسم - لنتیسیم شرکت در یک مبارزه واقعاً موثر انقلابی است، نه تنها حضور غیر فعالانه در یک جنبش سیاسی مفروض.

اگر ما می‌توانستیم در پرتو مارکسیسم - لنتیسیم و اصول تئوری "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" راجع به وظایف خود در شرایط جدید تعمق کنیم، حتماً می‌توانستیم باین نتیجه برسیم که برای پیشرفت انقلاب، برای پیوند بالاتر هر چه عویضی را توده‌ها، برپائی و گسترش جنگ انقلابی ضرورت دارد. و حتی بسیاری از ما در قبال این سوال که "آیا باید جنگید یا نجنگید؟" قاطعانه باید می‌گفتیم، آری باید جنگید، باید فوراً و در هر کجا که ممکن است برنامه انقلابی پیشاهنگ پرولتری را به مرحله اجراء درآورد. باید تا آنجا که نیرو داریم گرد هم اوریم و ضربات هر چه جانکاه تری بر پیکر ارتش امپریالیستی وارد آوریم. باید در جهت ایجاد ارتش خلق گامهای موثری برداریم. و باید به باد داشته باشیم که ارتش خلق نتها و تنها در جریان گسترش جنگ خلق علیه امپریالیسم می‌تواند متولد شود و تکامل یابد. کوشش در جهت برپائی و گسترش جنگ انقلابی، کوشش در جهت ایجاد ارتش سرخ به منظور برقراری حکومت کارگران و دهقانان، تلاش در جهت ایجاد ارتش سرخ (12) اینها هستند وظیفه عده و اساسی انقلابیون کمونیست. اینها هستند وظیفه اساسی و عده جنبش مسلحانه ایران در مرحله

کنونی رشد و تکاملش. جنبش مسلحه ایران با پاسخ گفتن باین ضرورت‌ها است که میتواند جنبش ضد امپریالیستی خلق ما را وارد مرحله نوینی سازد، و رهبری پرولتری انقلاب ما را استحکام هر چه بیشتری یافتد. اما در شرایطی که چنین وظایف سنگین و تاریخی بر عهده جنبش مسلحه ایران قرار گرفته بود، سازمان چریک‌های فدالی خلق ایران، یعنی سازمانی که در نزد توده‌ها نماینده بی‌چون و چرای جنبش مسلحه شناخته میشد مدت‌ها بود که در ورطه اپورتونیسم در غلبه‌یده بود. رهبری آن یک دست به دست اپورتونیست‌های خانواده افتاده بود که کمترین مستولیتی در قبال توده‌ها و مارکسیسم - لینینیسم احسان نمی‌کردند. سازمان سیاسی - نظامی خلق ما در هم ریخته، از نظر ایدئولوژیک منحرف گشته و مشی سیاسی جدید و اپورتونیستی بر آن چیزی شده بود. چنین سازمانی دیگر نمی‌توانست در فرش انقلاب را بر دوش بکند و اثرا پیشاپیش توده‌ها در اهتزاز نگه دارد. تنها دسته کوچکی از انان بلوفارداری به تنوری "مبازره مسلحه" استراتژی، هم تاکتیک "صف خود را از آن جدا کردن" و دست به تشکیل سازمان جدیدی زند که همان نام چریک‌های فدالی خلق ایران را بر خود داشت. این نیرو از نظر کمیت بسیار ضعیف و در نزد توده‌ها گمنام بود... واکنون این سوال پیش می‌آید که آیا نیروی کوچکی همچون ما یعنی چریک‌های فدالی خلق ایران می‌توانست به وظایفی چنین عظیم پاسخ در خور خود را دهد. آیا گروه گروچکی همچون ما می‌توانست و حق داشت چنین شعارهایی را مطرح سازد، و چنین وظایف غول انسانی را در مقابل خود بگذارد؟ برای پاسخ باین سوال باید ببینیم آیا وسعت و دامنه یک سازمان در تعیین وظایف انقلابی او نقش عمده بازی می‌کند؟ آیا بواسطه دشواریهای عظیمی که در انجام وظایف انقلابی مثبت وجود دارد می‌توان از بر عهده گذفتن آن وظایف شکله خالی کرد؟ باید ببینیم مارکسیست - لینینستها بر چه اساس وظایف انقلابی خود را طرح می‌کنند؟ لینین به همه این سوالات پاسخ روش و صریح دلاه است. او در سال 1905 رساله‌ای نوشت که بعد ها به یکی از مهمترین مراجع مارکسیست - لینینست‌های جهان تبدیل شد. این رساله ضمن

طرح و حل نظری بسیاری از مسائل مربوط به انقلاب روسیه، که برخی از آنها دارای اهمیت جهان‌گشایی می‌باشند، روش تفکر لینین را درباره مبانی تعیین و درک وظایف پیشاـهـنـگ پـرـولـتـرـی بـدـسـتـ مـیـ دـهـدـ. ما مـوـخـواـهـمـ باـ رـجـوـعـ بـهـ هـمـینـ رسـلـهـ مـحتـوـایـ اـنـدـیـشـهـ لـینـینـ رـاـ درـ اـبـیـنـ مـورـدـ نـشـانـ دـهـیـمـ. بـهـ قـطـعـامـهـ حـزـبـ سـوـسـیـالـ دـمـکـرـاتـ رـوـسـیـهـ درـ مـورـدـ حـکـومـتـ مـوقـعـ اـنـقـلـابـیـ تـوـجـهـ کـنـیـمـ.

"قطعـامـهـ مـرـبـوـطـ بـهـ حـکـومـتـ اـنـقـلـابـیـ مـوقـعـ":

باـ تـوـجـهـ بـهـ اـینـکـهـ

1 - خواه منافع بلاوسطه پـرـولـتـارـیـاـ وـ خـواـهـ منـافـعـ مـبارـزـهـ آـنـ درـ رـاهـ رـسـیدـنـ بـهـ هـدـفـ هـایـ نـهـائـیـ سـوـسـیـالـیـسـ ،ـ اـزـادـیـ سـیـاسـیـ حـتـیـ المـقدـورـ کـاملـتـرـ وـ بـالـنـتـیـجـهـ تـعـوـیـضـ حـکـومـتـ مـطـلقـهـ بـاـ جـمـهـورـیـ دـمـکـرـاتـیـکـ رـاـ اـیـجـابـ مـیـ نـمـایـدـ.

2. استقرار جمهوری دمکراتیک در روسیه فقط در نتیجه قیام پـرـوزـمنـدـانـهـ مرـدمـ کـهـ اـرـگـانـ آـنـ حـکـومـتـ اـنـقـلـابـیـ مـوقـعـ خـواـهـدـ بـودـ،ـ اـمـکـانـ پـنـیرـ اـسـتـ وـ اـنـ حـکـومـتـ یـگـانـهـ حـکـومـتـیـ اـسـتـهـ قـادـرـ اـسـتـ اـزـ اـلـدـیـ کـاملـ تـبـیـغـاتـ بـیـشـ اـزـ اـنـتـخـابـاتـ رـاـ تـامـینـ کـنـدـ وـ مـجـلـسـ مـوـسـمـانـ رـاـ کـهـ وـاقـعـاـ مـظـهـرـ اـرـادـهـ مرـدمـ بـاـشـدـ بـرـ اـسـلـسـ حـقـ اـنـتـخـابـ هـمـگـانـیـ،ـ مـتـسـلـوـیـ وـ مـسـقـیـمـ بـاـ اـخـذـ رـایـ مـخفـیـ دـعـوتـ نـمـایـدـ.

3 - این انقلاب دمکراتیک در روسیه با وجود رژیم اجتماعی فعلی آن، سلطه بورژوازی را که ناگزیر در لحظه معین، بدون فروگذاری از هیچ اقدامی، کوشش خواهد کرد حتی المقدور قسمت بیشتری از پـرـوزـمنـدـیـهـایـ دورـهـ انـقـلـابـ رـاـ اـزـ چـنـگـ پـرـولـتـارـیـاـیـ رـوـسـیـهـ خـارـجـ سـازـدـ،ـ ضـعـیـفـ نـمـودـهـ بلـکـهـ لـنـرـ تـقـوـیـتـ مـیـ نـمـایـدـ.ـ کـنـگـرـهـ سـوـمـ حـزـبـ کـارـگـرـیـ سـوـسـیـالـ دـمـکـرـاتـ رـوـسـیـهـ مـقـرـرـ مـیدـارـدـ:

الف - ضروری است تصور روشنی در باره محتمل ترین سیر انقلاب و نیز در باره اینکه در لحظه معینی از آن پـیدـاـیـشـ حـکـومـتـ اـنـقـلـابـیـ مـوقـعـ کـهـ پـرـولـتـارـیـاـ اـجـرـایـ هـمـهـ خـواـستـهـ

های فوری سیاسی و اقتصادی برنامه (برنامه حداقل) مارا از آن طلب خواهد نمود ناگزیر خواهد بود، در بین طبقه کارگر اشاعه یابد. ب - با در نظر گرفتن تناسب قوا و عوامل دیگر که تعبیر دقیق آنها از پیش غیر ممکن است شرکت نمایندگان حزب ما در حکومت انقلابی موقت به منظور مبارزه بی رحمانه با کلیه تلاش های ضد انقلابی و دفاع از منافع مستقل طبقه کارگر مجاز میباشد.

ج - شرط لازم چنین شرکتی نظرارت شدید حزب بر نمایندگان خود و حفظ مداوم استقلال دمکراسی است که انقلاب سوسیالیستی کامل را هدف مساعی خویش فرار داده و به همین جهت هم دشمن اشتی ناپذیر تمام احزاب بورژوازی است.

د - اعم از اینکه شرکت سوسیال دمکراسی در حکومت انقلابی موقت ممکن باشد یا نه، باید به منظور حفظ، تحکیم و بسط و توسعه پیروزیهای انقلاب لذیشه لزوم فشار دائمی بر حکومت موقت از طرف پرولتاریای مسلح و تحت رهبری سوسیال دمکراسی را در بین وسیعترین فشرهای پرولتاریا ترویج نمود. (مجموعه آثار و مقالات لفین - دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک) (ص 244) روح قطعنامه دفاع از منافع طبقاتی پرولتاریا و بسط و تحکیم قدرت او در مبارزه طبقاتی است. در این قطعنامه ضرورت تعویض حکومت مطلقه با جمهوری دمکراتیک، شرایط تحقق این امر، وظیفه تبلیغی و ترویجی سوسیال دمکراسی و روش برخورد حزب با حکومت موقت انقلابی بیان می شود. از جنبه های مختلف می توان این قطعنامه را مورد بررسی قرار داد. لین خود در يك فصل مستقل يك يك ماد قطعنامه را در پرتو مسائل مطروحه انقلاب روسیه توضیح می دهد. آنچه ما می خواهیم بر آن تکیه کنیم تو ضمیح و تفسیر قطعنامه نیست. از آنرو این قطعنامه را کاملاً نقل کردیم که برای ادامه بحث ما لازم بود. موضوع بحث قطعنامه حکومت انقلابی موقت است. و گفته می شود شرط تشکیل حکومت انقلابی موقت قیام پیروزمندانه مردم است ... و تمام بحث بر سر این است که سوسیال دمکراتها باید کارگران و دهقانان را بسیج کنند. آنها را به قیام بکشانند. و در این " قیام آنها را رهبری

کنند، تا به پشتونه نیروی اینها یک مجلس موسسان واقعی تشکیل شود، و این مجلس موسسان جمهوری دمکراتیک را کاملاً تاسیس کند. لاما در مطالعه کل رساله به ایده های بر می خوریم که پرسش برانگیز است. مثلث این می تواند : قیام آمده نشده، و یا قیام خود بخودی و پراکنده هم اکنون آغاز گردیده است. شکی نیست که هیچکس تضمین نخواهد کرد که این قیام بیک قیام مسلحانه تمام و کمال مردم منتج گردد. زیرا این موضوع هم به وضعیت نیروهای انقلابی مربوط است (که سنجش کامل آن ، فقط طی خود مبارزه می باشد.) (همانجا ص 262) اکنون این سوال پیش میلید در حالیکه نمیتوان تضمین کرد که حتماً این قیام بیک قیام مسلحانه تمام و کمال تبدیل خواهد شد یا نه چگونه مسئله قیام در دستور روز فرار میگیرد و چگونه می توان با این قطعیت به مخالفین تاکتیک قیام حمله کرد. "کسیکه در لحظه کنونی نمی خواهد به حکومت مطلقه و به ارتقای حمله کند، کسی که خود را برای این حمله حاضر نمیکند کسی که این حمله را تبلیغ نمی کند، اگر بیهوده نام طرفدار انقلاب بروی خود می گذارد. " (همانجا ص 262) از یکطرف در قطعیت شرط استقرار جمهوری دمکراتیک، قیام پیروزمندانه مردم قید شده است، از سوی دیگر گفته میشود هیچکس نمیتواند تضمین کند که این قیام پراکنده، خود بخودی و ضعیف بیک قیام مسلحانه تمام و کمال تبدیل میشود. و باز می بینیم که برآنداختن حکومت مطلقه، تدارک و تبلیغ این حمله جزو مسائل ملزم و فوری طرح می شود. شیوه اندیشه این چیست ؟ او بر چه اساسی وظیفه پیشاہنگ را تعیین می کند که به چنین نتایجی می رسد. تا اینجا میتوان گفت این انجام وظیفه انقلابی را بامکان حتمی حصول هدف مطلوب ناشی از انجام آن وظیفه مشخص منوط نمی کند. آیا این استنتاج نادرست است ؟ ما نشان خواهیم داد که کاملاً درست است. زیرا این این ایده را نه فقط در جملات مذکور بلکه در بسیاری جاهای و به صورت گوناگون ارائه میکند. برای اینکه خواسته دقیقاً باین نتیجه برسد، که آنچه طرح شده است در حقیقت زاویه دید این فسبت به این مسطه است به جملات دیگر لو استند میجوئیم: "شکی نیست که انقلاب ما و نوده های مردم را

تعلیم خواهد داد، ولی مسئله ای که اکنون در مقابل حزب رژیم سیاسی قرار دارد این است که آیا ما خواهیم توانت چیزی به انقلاب بیاموزیم؟ آیا ما خواهیم توانت از صحت آموزش سوسیال دمکراتیک خود و از ارتباط خود با پگانه طبقه تا آخر انقلابی یعنی پرولتاریا استقاده ننماییم، تا مهر و نشان پرولتاری بالانقلاب بزیم و انقلاب رانه در گفتار، بل در گردار به پیروزی قطعی و واقعی برسانیم ونا استواری، نیمه کاری و خیانت بورژوازی دمکرات را فلچ گذاریم." (همانجا ص - 242). در این قسمت لینین به برخی از وظایف اسلی سوسیال دمکراتها اشاره می کند. فلچ کردن عملی ناستواری نیمه کاری و خیانت بورژوازی - دمکرات، بالانقلاب محتوى پرولتاریائی بخشیدن و پیشبرد انقلاب نه در حرف بلکه عملا و واقعا. اما در دامنه می گوید: **ما باید تمامی مساعی خود را متوجه این هدف سازیم**. اما حصول آن از طرفی منوط است به صحت ارزیابی ما از موقعیت سیاسی و درستی شعارهای تاکتیکی ما و از طرف دیگر به پشتیبانی نیروی مبارز عمل می باشد موجود توده های کارگر از این شعارها. " (همانجا ص - 242) می بینیم که لینین تاکید می ورزد: پلید تمام تلاش و کوشش خود را برای رسیدن باین هدف انجام دهیم. اما اینکه بتواتریم در واقعیت به این هدف دست یابیم یکی به جنبه معرفتی ما یعنی ارزیابی درست از موقعیت سیاسی و تدوین شعارهای صحیح تاکتیکی بستگی دارد و از طرف دیگر باین مربوط می شود که آیا نیروی عمل کافی برای تحقق مادی آنرا داریم یا نه. (این نیروی مادی همانا نیروی مبارز عمل موجود توده های کارگر هستند) آیا کارگران مبارز تا چه حدی از این شعارها پشتیبانی خواهند کرد، ما تا چه حدی میتوانیم پشتیبانی و حمایت آنها را جلب کنیم؟ ... اما این تنها جملاتی نیستند که این ایده لینین را توضیح می دهند و لینین در جای دیگر می نویسد: " مشکلاتی که در سر راه پیروزی کامل انقلاب وجود دارد بس عظیم است . اگر نمایندگان پرولتاریا تمام آنچه را که در قوه دارند بکار بزنند و با اینحال تمام مساعی آنها در مقابل مقاومت ارجاع و خیانت بورژوازی و جهالت توده بیهوده مانند هیچکس ثمنی توائد آنها را مورد تقبیح قرار

دهد، "(همانجا ص - 278) اینجا دیگر یده لین کاملاً روشن و صریح بیان شده است. نایندگان پرولتاریا باید همه آنچه را که در قوه دارند برای انجام وظایف انتقلابی خود به کار ببرند. اگر چه تمام این مساعی به واسطه مقاومت ارتقایع، خیانت بورژوازی و جهالت توده، بیهوده بملاد، البته در تمام رساله این یده بصور مختلف و در ارتباط با موضوعات متقاومت مکررا تکرار میشود این جملات روشن می سازد که در انجام وظیفه انتقلابی امکان حتمی دستیابی به هدف مطلوب عامل تعیین کننده نیست. اما در همین جمله ای که از لین ذکر شده مطلب دیگری نیز نهفته است. لین از مقاومت ارتقایع، خیانت بورژوازی، و جهالت توده به عنوان عواملی که میتوانند مانع شوند تا تمام تلاش و کوشش های ما به نتیجه مطلوب برسد، می گوید. میتوان این نتیجه را گرفت که اندازه قدرت و مقاومت دشمن نیز نمیتواند عامل تعیین کننده ای برای تعیین وظیفه انتقلابی بشد. همچنین ممکن است نیروهای دیگری که در مبارزه شرکت دارند، بواسطه اعمال خود، و نیروی خویش آنچنان شرایطی ایجاد کنند که باز هم تمام تلاشها و مساعی پیشاہنگان انتقلابی بیهوده بملاد. زیرا که يك وضعیت اجتماعی محصول ترکیب پرلیک اجتماعی طبقات مختلف است و آن نیروی بیشتری برای خنثی کردن نیروهای متخصص دیگر است. همچنین می بینیم که تعیین وظیفه انتقلابی به حالت ذهنی و سطح اگاهی کلونی توده ها پستگی ندارد. با تعمق بیشتر در لذیشه لین و مارکسیم - لینیسم بطور کلی در میلیم که همه این عوامل در تعیین اشکال فعالیت و اشکال سازمان شرکت میجویند. ولی به هیچ وجه در تعیین محتوی وظیفه انتقلابی، در شرایط مشخص و مفروض نقش تعیین کننده ندارند. ولی این هنوز تمام مساله نیست، ما هنوز به يك پرسش بسیار مهم جواب ندادیم. آیا در يك لحظه مشخص حد گسترش سازمان و نفوذ آن در تعیین وظیفه اصلی تاثیر ندارد؟ جملات زیر از لین باین مسئله نیز پاسخ می دهد: "حال احتمال این پیروزی تا چه درجه ای است، مسئله ای است جدگاهه. در این مورد ما به هیچ وجه معرفدار خوش بیش

غير عقلاني نيسitem، ما به هيج وجه دشواری عظيم اين وظيفه را فراموش نمی کنیم، ولی وقتی به مبارزه لadam می نماییم باید خواهان پیروزی باشیم، و بتولیم راه واقعی وصول بآن را شان دهیم. گرایشهایی که بتولتند ما را به پیروزی پرسانند بدون شک موجود است. درست است که نفوذ ما یعنی سوپریوسیال دمکراسی بر توده پرولتاریا هنوز خیلی کم است، اعمال نفوذ انقلابی در توده دهقانان بکلی ناجیز است. بر اگندگی، بی فرهنگی و جهل پرولتاریا و بالاخص دهقانان هنوز بی اندازه عظیم است ولی انقلاب بسرعت مجتمع مینماید و به سرعت اذهان را روشن میسازد. هر گامی که انقلاب به سوی تکامل بر میدارد توده را بیدار میکند و با نیروی غير قابل دفعی او را بطرف برنامه انقلابی یعنی پگانه حیزی که بطور بیگیر و بنحو جامعی منافع واقعی و حیاتی وی را منعکس میکند، می کشد". (هماتجا ص - 257) در این نقل قول بلند که از لین نقل شد، بدون هیچ شبیه ای پاسخ آن پرسش بالا نهفته است، و از زبان خود لین می شنویم که اندازه نفوذ خود را در میان کارگران و دهقانان تا چه حدی لرزیابی میکند. او تأکید میورزد که نفوذ ما در میان دهقانان بکلی ناجیز است و خصوصیات جنبش دهقانی را از نظر سازمانی و ذهنی بر می شمارد و در چنین شرایطی که تنها نیروی انقلابی یعنی بشویک ها دلایل تودها وضعیتی هستند، در حالیکه دارای نفوذ لذکی در میان تودها هستند، در حالیکه تودها پراکنده و سطح اگاهیشان بسیار نازل است، معدالتک لین در تمام رساله خود تأکید می ورزد که باید قیام را در دستور کار خود قرار داد. و "کسی که خود را برای این حمله آماده نمیکند، کسی که این حمله را تبلیغ نمی کند، این کس بیهوده نام طرفدار انقلاب را روی خود می گذارد". از مجموعه انجه که گفته شد می توان این نتیجه را گرفت که از نظر لین تعیین وظیفه انقلابی منوط نمی شود که آیا حتما می توان به نتیجه مطلوب رسید. ممکن است با تمام تلاش و کوشش خود در راه انجام آن وظایف بکوشیم معدالتک بواسطه مقاومت ارتیجاع، بواسطه خیانت کسانیکه نقاب دوستی با انقلاب بر چهره میزنند، بواسطه

جهل توده ها تمام کوشش های ما بیهوده باقی بماند، و همچنین انجام یک وظیفه انقلابی منوط به لذازه نفوذ ما در میان توده ها نمی شود. پس مبنای تعیین وظیفه انقلابی چیست؟ آنچه که تاکنون گفتیم در باره عواملی بود که در تعیین وظیفه انقلابی نقش تعیین کننده ندارد. پس چه عاملی در تعیین وظیفه انقلابی نقش تعیین کننده لیفا میکند؟ لینین توضیح میدهد که پیشاہنگ باید وظیف خود را بر اساس ضرورت های عینی تکامل جامعه، بر اساسا لزامات پیشرفت انقلابی مبارزه طبقاتی پرولتاریا تعیین کند. لینین می گوید: "کنگره های حزب نهایت مسائلی را برای اتخاذ تصمیم مطرح نماید که فلان یا بهمان ادب بجا و یا بین جای بیان کشیده است. بلکه مسائلی را باید مطرح نمایند که به حکم شرایط زمان و بنابر جریان عینی تکامل اجتماعی دارای اهمیت جدی سیاسی می باشند". (همانجا ص 245) جریان عینی تکامل اجتماعی، مستقل از تکر و شور احزاب و طبقات وجود دارد. نمایندگان پرولتاریا باید همواره در صدد آن باشند که آن مسائلی را کشف و مطرح کنند و در حل آن بکوشند که حل آن باعث پیشرفت و تکامل هر چه بیشتر مبارزه طبقاتی پرولتاریا و مسعود آن به مدارج عالیتر می شود. وظیفه انقلابی را باید از ارزیابی صحیح قانونمندی های حاکم بر تکامل اجتماعی و قوانین حاکم بر مبارزه طبقاتی استنتاج کرد. وظایف انقلابی را لزامات پیشرفت انقلابی تعیین میکند. برای روشنتر شدن این ایده به جملات زیر از لینین توجه کنید: "شکی نیست که هیچکن تضمین نخواهد کرد که این قیام به یک قیام مسلحه تمام و کمال منتج گردد. زیرا این موضوع هم به وضعیت نیرو های انقلابی مربوط است. (که ستجش کامل آن ، فقط طی خود مبارزه میسر است)، هم بطریز رفتار دولت و بورژوازی و هم یک سلسله کیفیات دیگری که در نظر گرفتن دقیق آن غیر ممکن است. در باره ناگزیر بودن، یعنی اطمینان قطعی به یک حادثه مشخص، که اقای استروه سخن را به آنچه می کشاند حاجتی به گفتار نیست. اگر شما میخواهید طرقدار انقلاب باشید باید در باره این موضوع صحبت کنید که آیا قیام برای پیروزی انقلاب لازم است یا خیر؟" (تکید از لینین) (همانجا ص 262). همانطور که

می بینید لینین ضمن تأکید بر اینکه نمی توان تصمیم گرد که آیا این قیام "پراکنده" خود بخودی و ضعیف "می تواند به یک قیام تمام و کمال تبدیل شود، قاطعاته می گوید در اینجا باید یک مسئله را روشن کرد و آن این که آیا قیام شرط پروری هست یا نه؟ مسئله بر سر دستیابی به یک هدف در شرایط معین است. راه وصول باین هدف چیست؟ لینین در دنباله همین جملات نقل شده میگوید: "آیا لازم است موضوع قیام را فعالانه مطرح نمود. در باره آن تبلیغ کرد، و مجدانه زمینه آنرا پیدرنگ و با انرژی تمام فراهم ساخت یا نه؟". همه این عبارات روشی می کنند که لینین به ضرورت عینی تکیه می کند و وظیفه پیشانگ را در پاسخگوئی به این ضرورت می بیند. و اعتقاد دارد بر تمام مولاعی که در سر راه پاسخگوئی باین ضرورت وجود دارد باید غلبه کرد... و در زندگی پلشیکها بارهای بار این دیدگاه بطور برجسته و نمایان خود را به معرض نمایش گذاشت. لینین در سال 1918 چنین نوشت: "رفیق کامنوف" حزب توده ها "را در مقابل" گروه مروج "قرار میدهد . ولی "توده ها" اینک به دیوانگی دفاع گرانی "انقلابی" تسليم شده اند. آیا برای لترناسیونالیستها برآزنده تر نیست که در این لحظه نشان بدند که آنها میتوانند بجای اینکه "بخواهند که با توده ها باقی بمانند" یعنی به بیماری همه گیر عمومی تسليم شوند، در مقابل این مستی "توده ای" مقاومت کنند؟ آیا ما در تمامی کشور های متحارب اروپائی ندیده ایم که شوونویست ها کوشیدند بر این اساس که خواسته اند "با توده ها باقی بمانند" خود را توجیه کنند؟ آیا ما نباید قادر باشیم که برای مدتی علیه مستی "توده ای" در اقلیت بمانیم؟ آیا در حال حاضر این نکته اصلی کار مروجین نیست که مشی پرولتاری را از مستی "توده ای" دفاع گرایانه و خرد بورژوازی خلاص کنند؟". (در باره تاکتیک ها ، لینین - نامه اول)

در مقابل مستی "توده ای" باید مقاومت کنیم . باید شهامت در اقلیت ماندن را داشته باشیم. چرا؟ زیرا راهی که توده ها در پیش گرفتند، راهی نیست که به پیشرفت میازده اقلایی کمک رساند، راهی نیست که پرولتاریا را در مهارزه ملیقاتی لرقاء دهد. راهی

نیست که پرولتاریا را به قدرت نزدیکتر سازد، و درست بدین دلیل ما باید بر علیه آن تبلیغ و ترویج کنیم. بر علیه آن اقدام کنیم ... و چنین بود که علیرغم جانبداری توده‌ها از حکومت موقت، سخنران بشویک‌ها بر علیه آن سخن گفت و توده‌ها او را از پشت تریبون بزرگ کشیده و مورد ضرب و شتم قرار داد. لما بشویک‌ها همچنان بر اعتقاد خود پای می‌پیشندند، بنابراین می‌توان گفت معیار اصلی تعیین وظیفه انقلابی پیشاوهنگ پرولتاری از درون خود تکامل عینی تاریخی جامعه پیرون می‌آید. پیشاوهنگ باید با تحمل قوانین تکامل عینی جامعه خود، محاسبه عینی نیروهای طبقاتی دریابد که شرط پیشرفت و ارتقاء مبارزه طبقاتی و بسط و تحکیم قدرت پرولتاری چیست؟ و آنگاه بیدرنگ تمام اتزی خود را صرف پاسخ‌گوئی به نیازهای زمان کند. پیشاوهنگ باید وظایف انقلابی خود را بر درک ضرورت‌های عینی پیشرفت تاریخی استوار سازد و تمام هم خود را بکار برد تا توده‌ها را بر این ضرورت‌ها لگاه گرداند و اتزی آنها را در راه پاسخ‌گوئی به آن ضرورت‌ها به کار اندازد. لینین می‌نویسد: "خوش بینی غیر مجازی بود هر آینه دشواریهایی که در راه جلب توده‌ها به نهضت وجود دارد و این دشواریها تنها شامل طبقه کارگر نبوده، بلکه شامل دهقانان نیز هست فراموش می‌شد. همین دشواریها است که بارها مجاهداتی را که برای رساندن انقلاب دمکراتیک به هدف نهانی شده است عقیم گذارده و همندا در این جریان بورژوازی ناپیگیر و خود غرض که در عین حال هم از راه مدافعه از دستگاه سلطنت در مقابل مردم "سرمایه تحصیل نموده است" ، و هم "قیافه معصوم" لیبرالیسم" یا خط مشی آسوا بارزدنه " را "حفظ کرده است" پیش از همه بکامیابی رسیده است. ولی دشواری معنایش عدم امکان نیست. آنچه مهم است اطمینان در انتخاب صحیح راه است و این اطمینان است که اتزی و شور انقلابی قادر به معجزه را صد بار افزایش می‌دهد. " (مجموعه آثار و مقالات لینین دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک ص - 274). آنچه مهم است اطمینان در "انتخاب صحیح راه است". راهی که رشد سولسی توده‌ها را تسهیل کند، و پروسه شکل آنها را سریع سازد، و بتواند

قدرت دولتی را در دست آنها بگذارد. قولانین تکامل عینی جامعه، مستقل از ذهن لحزاب و طبقات است یعنی اندازه تواناییهای بالفعل یک سازمان مشخص کمونیستی این را تعیین میکند که سازمان مذکور چه گام هایی را باید بردارد تا بتواند آمانگی همه جانبه ای برای پاسخ گوئی به این ضرورت ها را داشته باشد. پیداست که اندازه نفوذ ملعوبی و مادی یک سازمان چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی تتها در جریان پاسخ گوئی باین ضرورت ها شکل می گیرد. انقلاب اجتماعی نتیجه یک پروسه طولانی مبارزه طبقاتی است. ودقیقا در این پروسه است که توده ها از روی تجربه و مقایسه میتوانند پیشاہنگ واقعی خود را تمیز دهند. پیشاہنگ پرولتری، رهبر ایدنولوژیک طبقه یا به قول گرامشی "نقد فعل شعر طبقاتی" است و وظیفه دارد تا پر اتیک طبقه را در عرصه مبارزه اجتماعی رهبری کند. او وظیفه دارد پاسخگوی ضرورت های عجل زمان حال باشد. و بطرز موثری در جهت افرینش و پیش بینی اینده گام بردارد و "وظیفه دارد عمل و اندیشه توده ها را برانگیزد" ته آنکه خود را تا سطح آنها تقلیل دهد و در نتیجه در آن حل شود. در مصاحبه ما تسلیح توده ها را بعنوان یک "ضرورت" مطرح کردیم. ولی دیدیم که پروسه تسلیح توده ها یک پروسه غیر قهر آمیز درآمد. بدون شک تسلیح توده ها یکی از وظایف مهم پیشاہنگ انقلابی بود اما صحبت دقیقا بر سر این مسائل است که به این "ضرورت" چیست؟" برای درک این مسئله باید عینیت مبارزه ، نیروهای عملا موجود آن، رابطه این نیروها با یکدیگر مورد ارزیابی دقیق قرار گیرد. و با انکا به تجربیات جهانی چگونه میتوان قبول کرد که میتوان "توده ها" را در پروسه ای غیر از مبارزه مسلحانه مسلح ساخت . و سازمان مسلح توده ها را به وجود آورد. صحبت کردن از "سازمان مسلح توده ها" یا انکار تنها راهی که می تواند چنین امری را تحقق بخشد، یعنی انکار کردن ضرورت های فوری "سازمان مسلح توده ها". لکنون پیدا است که ما علیرغم کوچک بودن سازمان خود وظیفه داشتیم پر اتیک خود را بر مبنای پاسخگوئی به ضرورت های

زمان مستقر سازیم، علیرغم آنکه بتوانیم شناسایی توده ای پیدا کنیم، و شرط اینکه بتوانیم بدرستی ناقص و نارسانی های آن لحظه مشخص را رفع کنیم این بود که انجام این وظایف غول آسرا بر عهده می گرفتیم.

مهم انتخاب صحیح راه است، مهم انجام وظایف انقلابی است. مهم این است که بتوانیم تا آنجا که در توان داریم درجهت پیشرفت واقعی و عملی انقلاب گام برداریم. مهم این نیست که آیا زندگی اجازه خواهد داد تا ما حاصل تلاش های خود را ببینیم یا نه، مهم این است که لااقل در وجود مختلف کار انقلابی میراثی انقلابی بر جای گذاریم. تا نسل های آینده انقلاب بتوانند سریعتر و عمیقتر انقلاب را پیش ببرند.

اواخر سال 60

" زير نويس ها "

- 1 - در اينجا منظور از " چريک های فدائی خلق ايران " آن جرياتي است که در سال 1358 اعلام موجوديت کرد و بعدا در سال 1360 تحت عنوان چريک های فدائی خلق (ارتش رهاتي بخش خلق های ايران) به فعالیت خود ادامه داد .
- 2 - از اين پس با نام " مصاحبه " از اين اثر اسم خواهيم برد .
- 3 - ما در اينجا نمي خواهيم " مصاحبه " را در تمام زمينه ها نقد كنيم ، در اين مقاله آن بخش از نظرات " مصاحبه " مورد نقد قرار مى گيرد که در فعالیت عملی سازمان ما نقش ايفا نمود .
- 4 - البته خواننده ممکن است از آمدن آن جمله در میان اين سطور تعجب کند ولی همانطور که بعدا خواهيم دید اين جمله تاكيد قوي اين نظر است که نباید به مبارزه نظامي دست زد ، اگر چه افرادی از همین دولت هم ممکن است در آينده در هجوم امير والوسی دست داشته باشند .
- 5 - در بسياری موارد اين اينده در " مصاحبه " تکرار مى شود .
- 6 - اين قطعه از قطعات بسيار مهم " مصاحبه " است . " مصاحبه " مى گويد: چون خلق ها از ستم دو گانه رنج مى برند زودتر از سايرين سلاح بر داشته اند . شاهکار است ! " سايرين " !!! خلق هاتي که از ستم دو گانه رنج مى برند چه " چيز هاتي " هستند ؟ ليا طبقات لفلاجبي ، مثلا کارگران جزو سايرين محسوب مى شوند ؟ اگر چنین باشد معلوم مى شود که " مصاحبه " مفهوم درست مقوله خلق را نمى فهمند و يا اينکه خلق هاتي وجود دارد که از " ستم دو گانه " رنج نمى برند . اگر چنین باشد معلوم مى شود که " مصاحبه "

معنی سلطه امپریالیستی را در یک کثور تحت سلطه نمی فهمند و درکی از مفهوم ستم نو گانه تدارد.

7 - در صفحات بعدی خواهیم دید که "مساحبه" به نحوی ذهنی امکان پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب را میدهد . به همین جهت کاملاً تحقیق است که این طور جواب دهد.

8 - البته در صفحات بعد خواهیم دید که تسليح توده ها فرانک دیگری هم دارد، و می تواند "در اولین ماده قانون اساسی، تمام روابط و مناقع امپریالیستی را از بین ببرد، بورژوازی واپسنه را منقرض اعلام کند".

9 - این دو جمله را با هم مقایسه کنید : "من به هیچ وجه معتقد به آن نیستم که در حال حاضر باید به مبارزه نظامی پرداخت " و " ولی تئوری مبارزه مسلحانه گر چه قبول دارد که تدوین قانون اساسی مترقب میتواند در حال حاضر اهمیت مبارزاتی داشته باشد و پس از تدوین نیز حارجوب خوبی برای چهت دادن به مبارزات اینده است ولی مسئله اصلی چنین ما مسئله خلع سلاح است".

لی این پذیرن معنا نیست که در زمان حاضر پیشرفت انقلاب اساساً به طور مسالمت آمیز میتواند تأمین شود و ما در یک پروسه اسلاماً غیر نظامی باید انقلاب را به پیش ببریم و فقط برای آمادگی مقابله با هجوم امپریالیسم و با استفاده از همان اشکال مسالمت آمیز باید به تسليح توده ها بپردازیم .

10- در هیچ جای دنیا سازمان مسلح توده ها نمی تواند در پروسه مسالمت آمیز متولد شود . سازمان مسلح توده ها تنها و تنها در پروسه مبارزه قهرآمیز میتواند متولد شود و رشد کند.

11- عین گفته های لین را در اینجا می اوریم: "الآن و فقط الان و شاید در عرض حد روز ، یک یا دو هفته ، بتوان به نحوی صلح آمیز چنین حکومتی را ایجاد کرد و استحکام بخشد. احتمال کلی می رود که این دولت بتواند پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب سراسری

روسیه را تضمین نکند، و به طور استثنائی فرصت های خوبی به وجود آورد، برای گام های بزرگی در جنبش جهانی برای صلح پیروزی سوسیالیسم. از نظر من بشویک ها که پارسیزان های انقلاب جهانی بشیوه های انقلابی هستند، ممکن است و باید لین سازش فقط به خاطر تکامل مسالمت امیز انقلاب موقت کنند. فرصتی که بی نهایت در تاریخ نادر و کمیاب و بی نهایت پر ارزش است، فرصتی که فقط گاه گاهی دست می دهد.".
 (تأکید از لین است) - (لین - در باره تکتیک ها - مقاله در باره سازش)

12 - در اینجا صحبت بر سر تکامل جنگ انقلابی، تکامل انقلاب دمکراتیک توین به انقلاب سوسیالیستی است.



بیدار رفیق

(زندگینامه چریک فدائی خلق
رفیق کبیر عبدالرحیم صبوری)

تعرض، جوهر سیاست پرولتاری است

(۱)

هنگامیکه سر نیزه های جمهوری اسلامی، خون رفیق عبدالرحمیم را بر زمین ریخت تاریخ ایران یکی از صفحات خونین جنبش حمالی اخیر را در دل خود ثبت کرد. جنبش مسلحه ایران در سیزدهم اسفند ماه سال ۱۳۶۰، قامت خون چکان یک انقلابی کبیر دیگر را نظاره گر شد و بدین ترتیب آراسته به تن پوشی سرخ، تجلی گاه پیمان خونین دیگری گردید. اینروز بمنزله جلوه گاه دو خصوصیت متضاد، به مدار روزهایی از تاریخ پیوست که یادشان هماره جاوید خواهد ماند. این روز گرچه از یک سو، سکوت لحظه ای عمیقی را در پویایی ایستادپنیر تاریخ باز می تاباند، اما از سوی دیگر، تحرك ژرف اندیشه انقلابی را نیز در همان ستیز منعکس میکرد؛ این اندیشه که جنبش نوین انقلابی، لکنون باید با کوششی بیش از گذشته و حتی کیفیتی دیگرگون بخود باز گردد، چند و چون حرکت خود را بپرحمله به مهمیز انتقاد بکشد و آن کاستیهای اجتناب ناپذیر کمی و کیفی را که در از کف دادن یکی از لارجمند ترین میراثهای نسل انقلابی کنوشی سهم ایفا کرده است، مورد بررسی قرار دهد، تا بتواند پرچم سرخ خود را همچنان بر ارثشته نگاهدارد. خود بخود این پرسش پیش می آید؛ هنگامیکه مرگ یک انقلابی بتواند چنین لگیزه -هایی را با نیرو و شتابی تا این حد در دلخستگان انقلاب بیدار کند، زندگی لو سرچشمme چه بازار آوریهایی نواد بود؟ از هستی و جوش خروش زنده او چه بالندگی ای بیرون متراوید؟ هر کس سیمای تابناک لو را از نزدیک میشناسد، بی درنگ پاسخ خواهد داد؛ آن بالندگی و بازار آوریهایی

که نقشی موثر در پیشیرد انقلاب ایران دارند. لاما آزاد مردانی که با چهره او نالشناختند نیز میتوانند با ارزیابی کارنامه زندگی و اعمال رفیق در این مورد به داوری بنشینند و خود به پرسش مزبور پاسخ دهند. با پاسخی که بی تردید با برانگیختن احسان مسئولیت در وجود انقلابی فرزندان راستین خلق نیز همراه خواهد بود. از اینرو ما لازم میدانیم با ارائه شرحی کوتاه از زندگانی و اعمال رفیق، و فراخواندن فرزندان صادق خلق به درس آموزی از آن، مسئولیتی را که در گستره مبارزات خونین خلمنان بدوش انقلابیون پیگیر و خستگی نایپذیر قرار دارد، پادآوری کنیم تا محركی دیگر برای ایفای وظایف انقلابیشان باشد.

(2)

رفیق عبدالرحیم صبوری در سال 1329 در شهر بابل دیده به دنیا گشود از همان کودکی با کتاب آشنایی داشت و به کتابخوانی دل پست، و این شخصیت جلوه ستیزه جویی و عصیان او در برابر فرهنگ موجود، با آن سرگرمیهای مبتذل رایج و با آن آموزش‌های مرده و نفرت انگیزی بود که مبلغین فرهنگ نو استعماری، شبائر و زبان تمام رسانه‌های گروهی امپریالیستی آنها را حار میزدند. در این ستیز، او تمام تووش و توان کودکانه خویش را بکار میگرفت تا از شیخوخن شکر نامردمی در امان بماند. در این دوره یاور عمه و یا شاید تنها یاور وی در نیل به این هدف کتاب و گنجینه تجربیات مبارزاتی پسر بود که از آن بر میگرفت. هر چه این جدال پر دامنه دار تر میشد، سنگینی آن نظرین تاریخی - یعنی اختناق مرگبار امپریالیستی - که خلق ما را بعد از خویش نچار کرده بود، بیشتر بر او فشار میاورد و به نوعه خود نیاز به کسب آگاهی را در او بیشتر شعله ور می‌ساخت. زیرا تا این زمان دستکم به این نکته بی برده بود که سایه شوم تباہی و وازده گی را تنها در درخشش پر فروع آگاهی میتوان بی

رنگ نمود و با عمل آگاهانه میتوان آنرا کاملاً محو کرد، لز اینزو با پشتکار بیشتری به کتاب روی آورد و این گذار از عرصه کشمکشی سرشار از خطر به دنیای اندیشه و بالعکس، عناصر یک شخصیت لفابی را از همان زمان در لو می پروراند. و با مشاهده رنج و ستم که بر زحمتکشان میرفت از همان زمان دنیای دیگری را میجست که تهی از فقر و ستم باشد و آرزوهایش را در حول آن شکل می داد، آرزوهایی که چه بسا در آن زمان تحقق نلذیز بنظر می رسد اما او از زمان خویش فراتر میرفت شاید این آرزوها را بتوان با کلمات پیسارف به بهترین نحوی بیان نمود: ((آرزوی من ممکن است بر سیر طبیعی حوادث پیشی گیرد یا اینکه بکلی از راه منحرف شود و بسوئی رود که سیر طبیعی حوادث هرگز نمیتواند به آنها برسد. در صورت نخست آرزو موجب هیچگونه ضرری نیست ... در چنین آرزوهایی هیچ چیزی که بتواند نیروی کار را منحرف ساخته و یا فلنج نماید وجود ندارد. حتی بکلی بر عکس، اگر انسان لصلاً استعداً اینگونه آرزو کردن را نداشته باشد، هر گاه نتواند گاه به گاه جلوتر برود و نتواند تصویر کامل و جامع آن مخلوقاتی را که در زیر دست او در شرف نکوین است در مخیله خود مجسم نماید، - آنوقت من بپیچوچه نمیتوانم تصور کنم که چه محركی انسان را مجبور خواهد کرد کارهای وسیع خسته کننده ای را در رشته علم و هنر و زندگی عملی آغاز نموده و آنرا پانجام رسکد. - اختلاف بین آرزو و واقعیت هیچ ضرری در بر نخواهد داشت، با دقت تمام زندگی را از نظر بگذراند، مشاهدات خود را با کلخهای خیالی که در ذهن خود ساخته است مقایسه کند و بطور کلی از روی وجدان در اجرای تخیلات خویش کوشانند. وقتی بین آرزو و حیات یک نقطه تماسی موجود باشد، آنوقت همه خوب و رویراه است.)) "النین - به نقل از پیساروف" همین ایمان به آرزوها، همین موئیلی در حقیق تلح زندگی و همین

مقایسه ویرانه های بیروح و غم انگیز موجود با کاخهای دل انگیز آرزو هایش بود که سبب شد در سالهای نوجوانی پیا خیزد تا به رویا هایش جامه عمل بپوشاند. نخستین نشانه های این تلاش یکرثمه فعالیتهای ادبی و کار در رشته ناتر بود. در این فعالیت او میکوشید خفت و خواری اجتماعی را که مردم بدن خو کرده بودند با تمام زشتیهای نکبت پراش نشان داده، پیرامونیان را به شورش در برآور آن فرا خواند و سپس با گشودن دریچه های دنیای نویلی که خود سبکیل در آن پرواز میکرد، آنان را بهاین جهان بکشاند. اما دایره این فعالیت ها پسی تنگتر از آن بوده که بتولند او را خشنود سازد، عطش او به کشف حقیقت و جاری ساختن آن در رگ و پی هستی خود و جهان اطراف، سیری ناپذیرتر از آن بود که به این ارض امداد خواستها و عواطف عالیش بسته گند. پس بتدربیج به فعالیتهای مستقیماً سیاسی روی اورد و هنگامیکه دوره دیبرستان را بپایان رساند با افزودن بر میزان فعالیتهای سیاسی و آغاز حرکتی پیگیر، منظم و تشکل یافته، پمنابه یک مبارز مصمم، تولدی تازه یافت. تمام زندگانی و عمل او تا این لحظه که با نظم موجود سر هیچگونه سازشکاری نداشت، حیات و پر ایکی که سیطره اندیشه های سرخ در همه جای آن به چشم میزند، همه تلاطم پر جنب و جوش او تا این زمان، در برآور زندگی سیاسی اش، همچون آرامش قبل از طوفان بود.

(3)

رفیق عبدالرحیم صبوری که در این دوران دیگر زندگی محظی را پشت سر گذاشته بود، به جرگه مبارزین فعالی پیوست که میگوشند در گفتار و کردار پیرو سلامانهای پژولتری پاشند و کار سازمانیافته را جایگزین پراکنده کاری - که بسا لوقات تا سطح عصیانهای تو جویانه خرده بورزوایی افول میکرد - سازند. وی در این زمان در هسته ای به مشغولیت رفیق چنگیز قیادی کاری بس مهم را به پیش می برد و با کوشش او و سایر رفقاء کبیرش، سرانجام تنوری مبارزه مسلحکه تدوین شد تا یکبار برای همیشه، راه قطعی مبارزات ضد امپریالیستی خلق را نشان دهد، با عمل پیشاهنگان راستین و

تودها تحقق پذیرد و ایران را از صحنه تاخت و تاز امپریالیسم به میدان سوطه خلق تبدیل نماید. پیامد سخت گوشی او و پارانتش آن بود که سال ۴۹ به عنوان نماینده علوفی در تاریخ سر برآورده و چریک‌های فدائی با مبارزه مسلحه خود به عنوان مظهر جوشش از لیخواهان پرولتاریایی در بند ایران و بطور کلی بعنوان تجلی اراده و خشم انقلابی فر کوته و سرخورده قدم به پهنه کارزار مبارزه طبقاتی نهادند. اما متأسفانه زندگی شکلاتی وی در این دوران خیلی کوتاه بود و پیش از آنکه در کنار سایر رفقایش، آرمانهای خویش را پدرستی در جامعه بشناساند، پیش از آن که مجال یابد نبوغ فکری و ارزشی خود را بصورتی مستمر در دلمان توده‌ها بکار گیرد، دستگیر و بزیر شکنجه برده شد.

(۴)

رژیم شاه میکوشید تا چنین جلوه دهد که در برابر لقذار سهم انگیز شکنجه اش کسی را یارای ایستادگی نماید. بر این‌ست هم شکنجه‌های قرون وسطی دژخیمان چه بسا مدعاون سمت پیمان را در برابر خویش بزانو نداورد و آن قدرت روحی را که لین عهد شکنان با گفتارهای اشتبیه خود نسبت میداشد یکسره در هم شکست. شکنجه‌گاه‌های رژیم شاه با تمام ظواهر هر این افرین خود، گر چه ایمان کاتب و هویت واقعی انقلابی نمایان را بتووعی افسانه میکردند لاما در برابر اراده و عزم راسخ این چر یک فدائی خلق یکباره دیگر بعمق زیونی خویش پیش برداشت و درمانده و نومید پس نشستند. در کشکش شکنجه چریکهای فدائی خلق، از جمهه رفیق عبدالرحیم مبوری (عز الدین)، خشونت بارترین مبارزه پیشانگ انقلابی خلق با امپریالیسم و سگ‌های زنجیریش در لین عرصه - یعنی اسارتگاه - به اوج خود رسید. شکنجه گاهها در قب و قاب این جنگ میسوختند و نفس‌های سوران رفقا در گپرودار تقلاهای انقلابیشان، از عرصه اسارتگاه فراتر میرفت و در تمام پهنه میهن ما حتی سراسر جهان، روح قعالیت انقلابی را در خلق و روشنکران انقلابیش میدمد. باز اینجا هم در یکی از سنگرهای خونین مبارزه، رفیق عز‌الذین فهرمانله میجنگید و از مواضع پرولتاریا حفاظت مینمود. دژخیمان که در جریان بازجویی‌ها

نتوانسته بودند شخصیت انتقلابی او را در هم شکلند، پس از آن هم به شکنجه لو ادامه داشتند، تنهای در ارزوی آنکه وی دستکم بظاهر هویت انتقلابی خویش را نمی و اعلام کرد که یک چریک فدائی خلق نیست! اما همانگونه که پیداست، پیوند آگاهی با صداقت انتقلابی چنان تزلزل ناپذیری را با خمیره رفیق عز الدین عجین گرده بود که وی نمیتوانست حتی یکدم تصور پذیرش چنین تنگی را بخود راه دهد. در "دادگاه" های ارتقای عز الدین و بیست و دو چریک فدائی دیگر برای نخستین بار وجدان آگاه خلق را نداشتند و زنگ رسولانی تنگی ترین حاکمیت قرن را بصدرا درآورندند. در "دادگاه" ، او و سایر رفقاء قهرمانش، بمنزله پرچمداران پرولتاریا و اراده انتقلابی خلق ایران زبان گشودند و زیباترین نفعه های آزادی و رزم خلق را سروندند. هنگامیکه سرود انتقلاب خلق بر زبان رفیق عز الدین و سایر همزمانش جاری شد، پژوهک نیرومند آن طوفان بر "جزیره ثبات و اراملش" افتکند. در "دادگاه" رفیق به همراه رفیق مسعود احمدزاده و سایر همزمانش با نقدی کوبنده و بینان فکن، هیبت پوشانی ارتقای را اشکار ساختند. از نظر جیره خواران نظم امپریالیستی حتی تکر پر اسون مبارزه مسلحانه، حتی لذیثین به "نقد سلاح گناهی بخشش ناپذیر شمرده میشد، چه رسد به مادی کردن این لذیشه که "محکومیت" قطعی مرگ را بدبانی داشت. اما رفیق عز الدین مانند سایر همزمانش در "دادگاه" بی آنکه پروای چنین "محکومیت" را داشته باشد با سری افرادش، از حقائب از مانهای سرخ خویش نفاع کرد و با "سلاح نقد" عفن سیاسی رژیم و چهره ضد خلقی ترا افشاء نمودند و با بر ملا ساختن فساد درونی ذاتیش، محکومیت ترا در پیشگاه تاریخ نشان داد.

در "دادگاه" اول، مزدوران از این نیست و سه فرزند راستین خلق، "هویت" ، "تابعیت" ، "شغل" و ... آنها را مهیرسینند. تاریخ اینان نشان داد که در فرهنگستان ولاده "هویت" معنایی جز چریک فدائی ندارد، مضمون راستین "تابعیت" چیزی جز پیروی از منویات خلق بویژه طبقه کارگر نیست و در زندگی آنان "شغل" معنایی جز فعلیت در راه انتقلاب را دارا نمیباشد. هر گام این حرکت نوین و شکوهمند که اکنون در "دادگاه" جریان داشت، چشم اندیز انتقلاب اینده را نزدیکتر میساخت و سنت انتقلابی تازه ای را بنا مینماید. مزدوران خواستند بخيال خود، حرکت سازمان یافته و هماهنگ رفقا در "دادگاه" را در هم شکنند. لزین تو آنها را از یکدیگر

جدا ساخته و در گروه های مجزا به " دادگاه " برداشت تا بلکه بتوانند در پر کلادگی شان ضربه شکست را بدلا ان وارد سازند. اما رفاقت که در راه از مانهاشان با یکدیگر پیمان خون بسته بودند، اینها نیز مشت محکمی بر دهان ارتجاج کوپیدند. رفیق عزالدین، همانند تمام همزمان دیگر، در " دادگاه " دوم نیز خیال پردازی ارتجاج را نقش بر آب کرد و با کاربست آموزش هایی که در مکتب طبقه کارگر فراگرفته بود به توهمند کودکانه دشمن پایان بخثید و خود را شایسته احرار نام چریک فدائی نشان داد. بالآخر پس از بازگشت از " دادگاه " دوم حکم اعدام اکثر رفاقت که در " دادگاه " اول صادر شده بود تائید گشت، مگر چند نفر گه رفیق عزالدین یکی از آنان بود. گویا تاریخ میخواست رفیق عزالدین را دربستر سخت ترین آزمونهای مبارزاتی بیازماید. این بود که او به زندان ابد " محکوم " شد. در فاصله کوتاهی که تا شهادت سایر رفاقت بدمست دزخیمان رژیم یاقوت مانده بود، آنان مجال یافتند تا با یکدیگر به گفتگو بنشینند. در گفتگویی که بین رفیق کبیر مسعود احمدزاده و رفیق عزالدین و دو تن دیگر در گوشه سلوی در باره وظایف آنی کمونیست های ایران صورت گرفت، مسعود و عزالدین یکبار دیگر پیمان بستند که تا دم مرگ از این قایق وظایف لقلابی خویش کوتاهی نورزند. رفیق عزالدین در زندگی مبارزاتی بعدی خویش و وفاداری به این پیمان را نشان داد. مژدوران از او دست بر تداشتند. تازه دوران آزارها و تبعیدهای مدام برای منکوب کردن روح سرکشش آغاز گردید. در نیمه دوم سال ۵۱ به برآذجان " تبعید " شد. دز برآذجان، متسرکی بود که رژیم خون لشام پیشین خیلی بدان می باید. رژیم می پنداشت که میتواند در درون حصارهای این اسارتگاه دور افتاده، خروش تندر بخاک سپارد، می پنداشت که میتواند در درون حصارهای این اسارتگاه دور افتاده، خروش تندر اسای انقلاب را مهار و انقلابیون را به موجوداتی مسخ و بی تقواست تبدیل کند. اما انقلابیون راستین در مخوف ترین سیاهچالها نیز از پویانی باز نمی مانند و رفیق عزالدین در زندان برآذجان نیز میکوشید از هر راه ممکن با خارج تمدن برقرار کرده، دستاوردهای جلسن القابی را جذب نماید و اندیشه های تجربیات خویش را در اختیار چنیش بگذارد. پس از حدود سه ماه اسارت در زندان برآذجان، رفیق عزالدین را همراه با سایر همزجرانش به زندان شیراز منتقل کردند و هر کس گذشته را میکارود، به آستانی بیک میلورد که از سال ۴۹ پی بعد عاصر یک فرهنگ

و اخلاق انقلابی بتزیج شکل میگرفتند. بازتاب جنبش نوین انقلابی در زندانها چشمگیر بود، بویژه آنکه بسیاری از سرگلهای انقلاب ایران این زمان دستگیر شده، در زندانها بسر می برندند. زندان بمزنله یک کانون انقلابی فعالانه به این‌گاه نتش در جنبش پرداخت. از این‌رو، رژیم که ناقوس مرگ خویش را اشکارا می‌شید بر آن شد تا در زندانها نیز به سرگوبی شدیدتر از پیش دست زند و با پیاده کردن تدریجی طرحی که میتوان آنرا "زندان در زندان در ... " نامید از پیشرفت کار انقلابی جلوگیری نماید. جبره خوارانی که در زندان شیراز مزدوری میکردند اشکارا لظهار میداشتند که دیگر نمیخواهیم زندان آموزشگاه و دانشگاه انقلاب باشد! پیدا بود که رژیم دست اندر کار اجرای یک تومنه است.

سراجام 26 فروردین سال 52، شاهد بورش وحشیانه مزدوران امپریالیسم به حریم زندان شیراز شد، در این تهاجم که بمزنله یک داغ ننگ تا ابد بر پیشانی امپریالیسم و ارتاجع جهانی بجای خواهد ماند، زندانیان با مزدوران سواک و شهریانی درگیر شده، حمامه پر لفخار زندان شیراز را آفریدند. رفیق عز الدین نیز در مبارزات این دوره فعالانه شرکت جست. پس از این رخداد، رژیم که از خشم به خود می‌پیچید، بیشتر زندانیان را بسلوی های انفرادی لداخت، رفیق عز الدین نیز یکی از آنها بود. وی دلاورانه این برهه سرشار از شکنجه های جسمی و روحی را پشت سر گذاشت. هنوز چند ماهی از این دوره مالا مال از قهرمانیها، شکنجه ها و ... شگذشتہ بود که سواک لو را به تهران منتقل کرد (آخر ماه 52) و بطوریکه خواهیم دید مورد آزارهای تازه ای قرار داد و آری، از تهران تا برآذجان، از برآذجان تا شیراز و از شیراز تا تهران، همه جا ارتاجع گام بگام لو را انتقال مینمود و تحت شدیدترین فشارهای روحی و جسمی قرار میداد تا اینکه عزم آهنون او را مقهور سازد. ارتاجع از مقولمت شگفت انگیز لو وسایر همزمانش سخت پوخت اقتداء، مائند ماری زخم خورده بخود می‌پیچید و در هر فرصتی او را می‌آزاد تا بلکه در این لیتار بیدریغ لذک شکافی لذادرد، باری، کمتر کسی را میتوان یافت که بازداشتگاه کمیته را در این مقطع (آخر ماه 52 به بعد) به یاد آورده، اما سومای رفیق عز الدین را همزمان با آن پیش خود مجسم نکند. او در این زمان صلابت آهنون یک کمونیست

واقعی، یک چریک فدائی خلق را حین یک دوره شکنجه فرسایشی بمعرض نمایش گذاشت. برای او "جیره" روزانه شکنجه تعیین شده بود که در زیر آن جسمش ذره به ذره به تحلیل میرفت، اما در عین حال ایمان به آرمانهایش اوج به اوج پیشتر نمایان میگشت و هنگامیکه از همه این آزمونها پیروزمند از آب درآمد تلازه کوله با رسالت هایش سنجنی تر شد. این زمان - یعنی تیرماه ۵۳ بعد مه ابتدا در زندان قزل قلعه و سپس در زندان اوین مبارزه ادامه میداد. مسائل توریک بیشتر از گذشته ذهن او را شغاف میکرد. جنبش توین کمونیستی پس از طی فراز و تشییب های بیشمار اینک شرایطی را از سر میگزند که نقش او را در پیش صحنه نبرد اندیشه ها هر چه برجسته تر میکرد. در این نبرد نام رفیق عزالدین با توری مبارزه مسلحانه عجیب است و در جریان مبارزه ای بی امان با انحرافات ایدنولوژیک درون "سازمان" بین دیدگاههای انقلابی مشی مسلحانه و نقطه نظر های ابورتویستی مرزبنده نمود. بویژه رهبری مرزبنده بین آن دیدگاه و نظرات انحرافی بیژن چزنی از اختخارات است. ویژگیهای او بمنزله یک رهبر انقلابی پکی پس از دیگری میشکفت. بهترین معیار برای سنجش میزان شناخت او از مارکسیسم - لئینیسم، سراسر زندگانی و عمل مبارزاتیش میباشد که میزان نیوخ او را در کاربست خلاقانه این علم نشان میدهد. بازها حتی ابورتویست ها نیز اعتراف کردند که رفیق عزالدین هرگز موضع گیری اصولی را فدای منافع نتگ نظرانه گروهی و با حسابگریهای پست خرده بورژوایی در برایر دشمن نمی نماید. او با حرکات ثیم بند و ثابتگیر سر کمترین سازگاری داشت و بر مبنای این دیدگاه گلم بر میداشت که باید برآیند پرایتک مبارزاتی همه نیروهای انقلابی و واقعا انقلابی را به سمتی هدایت کرد، و به گونه ای از آن سود جست که پیروزی نهائی انقلاب ایران را هر چه نزدیکتر کنند. در بهار ۵۷ با آمیزه ای از جملات انقلابی و تعرض پرولتری، کارنامه زندگی خود را زینتی تلازه بخشید. در رابطه با مراسم عید نوروز سنتهای رایج را که رژیم ناچار به پذیرش لتها شده بود پشت سر گذاشت و در راس محدودی از رفقا سال تو را با "جشن سیاسی" آغاز کرد، سر چشمی ایگونه حرکات، سرشت کمونیستی اش بود که در کوره گذلان سخنران مبارزات ایجاده شده بود. اینگونه حرکات نمونه هایی از کاربرد حکم تبلنک زیرین بود که همواره بر زبانش جاری بود ((تعرض جوهر سیاست

پرولتری است)) . برخوردهای او برای سایر رفقا دلگرمی، شور، پشتکار و اعتماد بالغ در مبارزه را به لرمغان می‌اورد. شخصیت او نفرت مزدوران امیریالیسم را سخت نسبت به او برانگیخته بود. از آنروی تا آخرین لحظاتی که دروازه های زندان، بدست پرتوان توده ها گشوده شد، همچنان در اسلو و یکی از کسانی بود که رژیم مترصد فزمتی برای سر به نیست کردن او بود. اما این بار نیز تاریخ چنین میخواست که او زنده بماند و در مبارزات بعدی خلقمان سهم ایفاء نماید.

(۵)

اوایل بهمن ماه ۵۷ ، دروازه های زندان قصر در میان شور و هلله بی همتای هزاران هزار چشم برآ گشود و رفیق عز الدین به آغوش خلق بازگشت. عصاره سر سختی ها، کینه جونی ها، عشق ورزیها و خلاصه تمام وارستگی های نسلی از دوستان احمد زاده ها، پویان ها + و مقتاختی ها قدم به دنیای خارج نهاد. انقلابی کبیری که تا همین دیروز در پیکاری خشن، مرگ را بیازی میگرفت و دلیرانه در پر ابر دشمن سینه سپر می کرد، لکنون خود را به نرم خونی در دامان مهر خلق رها کرده بود. مرد بزرگی که تا همین دیروز در کلزاری دشوار، برق خشم و کینه از دیدگان بر می جهاند اکنون چون کودکی تبدیل از محبت و ابریز از سپاه میگریست . دوره جدید مبارزاتیش از همینجا آغاز گشت . از همان شب فریادهای او و سایر آزادشگان با غرش توفنده خلق گره خورد و سکوت حکومت نظامی را در سراسر پهنه میهمان در هم شکست و ایران خسته و گلگون مهربانیه میخندیدند و اعصاب فرسوده اش، از شوق ازدادی دوباره این پرورش یافتنگان خون و انسن ، از لامش میافت. استقبال پر شوری که هنگام ورود به زادگاهش از او بعمل آمد، از این حقیقت ناشی میشد که توده های انقلابی او را نترجمان امیدهای خود میدانشند. آن نمادهایی از شخصیت او که در غریزه انقلابی توده ها امیدشان را بر می انگیخت بعدها بوسیله رفیق کارگر انقلابیش، رفیق اسعد رفیعیان بدینگونه یازگو گردید : رفیق بهروز (عز الدین) زبان گویای جنگ خلق بود. از آنجا که دلشوره آموزش و پرورش روح فعالیت انقلابی مردم، یک دم لو را آسوده نمی گذاشت حتی پیش از شروع فعالیت های

سازمانی‌التفه در شرایط جدید به ایران سخنرانی‌هایی در مورد مسائل جنبش و تبلیغ نظرات انقلابی در میان مردم پرداخت و بدین ترتیب به تعمید سیاسی آنان دست زد. دیگر عشق ستگ او به خلق زیلزد همه کن شده بود، زیرا همنم دید و بازدیدهایی که پس از زندان از مردم بعمل می‌آورد اشکار شد که این عشق در تقاضهای بعضی جلای است و جوشش‌های عاطفی او چنان پاک و بی‌آلایش بود که نه تنها در نزدیکان، خویشاوندان و اشنازان بلکه در کسانی که دوراً دور او را می‌شناختند نیز رسوخ می‌کرد و دلهای آنان را با خود یگانه می‌کرد و به غلابی می‌اورد.

(6)

سازمان چریکهای خانی خلق ایران در نمود عناصر لگاه و انقلابی در اختیار خاننی و ابوراتونیست‌ها قرار گرفته بود. کوشش‌های رفیق بهروز و سایر همکارانش برای کار در "سازمان" و ریشه کن ساختن نظرات و خصلات انحرافی از راه مبارزه اینتلولژیک سودی نداد. خیلی زود اشکار شد که دو دیدگاه متعلق به دو طبقه اجتماعی متضاد در برابر یک دیگر قرار گرفته‌اند.

برای پیشگیری از هر ز رفتن تیروهای انقلابی، رفیق در کنار و پیشایش رفاقتی که در درون زندان و حتی پیش از آن مبارزه مشترک چندی‌اله ای را به پیش برده و به وحدت‌های نخستین دست یافته بودند، باریگر در فرش مارکسیسم - لئینیسم خلاق را برادرانست. او برای ریشه کن ساختن ابوراتونیسم مودی و هر زه ای که مبارزه خلق را به تسليم در بر ای رمپر والیسم می‌کشاند، بی‌گذشت و پیکر به تلاش برخاست. ابوراتونیسم اکنون در جامه‌ها و زر و زیورهای تازه ای خود نمایی می‌کرد و از این رو باز رفیق بهروز در شرایط نوین سنگین تر شده بود. رفیق را پیش روی خود داشتند به عرصه کارزار گام نهادند و کمر به پایه گذاری یک تشکیلات انقلابی، برای تحقق آرمانهای پرولتاری بر پستند. از همان ابتدا به عنوان یکی از عناصر پر کار مرکزیت در سازماندهی تمام تیم‌ها، هسته‌ها، بخش‌ها و ارگان‌های سازمان شرکت فعل

داشت. در شرایط جدید که امکان استفاده از شیوه های فرعی مبارزه برای بردن اگاهی سوسیالیستی در میان طبقه کارگر نیز فراهم آمده بود، او رهنمود های مشخص تشکیلاتی را برای استفاده از تمام این شیوه ها تعیین نمود و خود از آنها بهره می جست. بر بنیاد این پاور که کادر ها تعیین کننده انقلابی فعالانه به آموزش سیاسی - لیدولوژیک رفاقتی نزدیک و همچنین هواران مشی انقلابی پرداخت. برای جلوگیری از پراکندگی در میان شیفتگان مشی انقلابی از رده های گوناگون (از نظر وزان دانش مارکسیستی و فعالیت عملی) که هریک به فرآخور حل خود به جنبش مسلحه پاری میرسانند، به سروسلمان دانش آستان پرداخت و نتیجه این تلاش شکل گیری سازمان های جنبش معلمین دانشجویان و دانش آموزان 19 بهمن بود. این سازمان ها از نظر رفیق بهروز، سازمان های جوانان بودند که میباشد باز آماده سازی روی اورندهای جنبش انقلابی را از نظر ایندوژیک، سیاسی و شمعیاتی به دوش بکشند تا عناصر جذب شده به بنویاند همین شرکت در جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک نموده ها، بویژه دانشجویان و دانش آموزان، دیدگاههای مبارزه مسلحه را در میان آنان رواج دهد و در این فرایند چه از دل فعالیت 19 بهمن و چه از درون افراد تحت آموزش، چهره ها و استعدادهای راستین انقلاب سر برآورند و پس از گذراندن دوره های بعدی آموزش، شایستگی اتفاقی نفلن مبارزین سیاسی- نظامی را در جنبش کسب کنند.

سهم او در جلوگیری از فر رفتن سازمان در گرداب پورتولیست بسزا بود. در طرد نظرات اتحارافی و انقلابی کردن تشکیلات براسنی نقشی سترگ داشت. مضمون فعالیتهای او پس از انشعاب بدین قرار است: سازماندهی تیم های چریک شهری، فرماندهی "شورای فرماندهی تیم های چریک شهری"، شرکت موثر در حل مسیل سیاسی - لیدنوژیک و ...، رفیق بهروز که پس از آغاز حرکت ستون سیاسی - نظامی در جنگ های شمال به یکی از آرزو های خود دست یافته بود، از آن پس همین انجام سایر وظایف وجودش را بی دریغ نثار پیشبرد چند انقلابی در شمال میکرد. لو منسوحت برآوردن نیازهای تدارکاتی،

سیاسی و ستون چریکی جنگ را بعده داشت و در این راه پکریز میکوشید . در طرح ریزی چند عملیات چریکی در شهر شرکت داشت ، از احسان مستولیتش به رفقاء همین اندازه بس که بهنگام انجام عملیات چریک شهری توسط سایر رفقاء، بی تابانه دور و بر نقطه عملیات میپلکید تا گره از مشکلات پیش بینی نشده ای که ممکن بود به وجود آیند، پکشاید. همچنین با سیاری از رفقاء تازه کار نیز رویارویی برخورد و با دلسوزی به مشکلاتشان گوش میکرد و در زدودن آنها یاریشان مینمود.

ما خود را از بازگوئی تمام زیر و بم های زندگی مبارزاتیش در این برهه بی نیاز می بینیم ، سخنانی که لو در باره یک انسان طراز نوین ، یک انتقام‌بر راستین گفته است خود بهترین گویای شخصیت وی هستند. ما با اوردن گزیده هایی چند از این سخنان باد نامه زندگی او را به پایان میبریم:

- در هیچ حالتی مارکسیست - لتوینیست ها در مقابل وضع موجود کرنش نخواهند کرد. آنها تنها وضعیتی را تائید میکنند که شرایط هر چه بهتری را برای بسط و گسترش تعریض پرولتاریا فراهم میاورد ...

- باید اساساً رابطه خود را با عناصر فعالی که در پروسه مبارزه توده ای شرکت دارند گسترش داد و از این طریق ، هم باد گرفت و هم باد داد. باید هموره در این فکر بود که : چگونه میتوان مبارزه را گسترش داد، چگونه میتوان نتایج مثبت ازرا حفظ کرد و چگونه میتوان ازرا به پله های عالیتر نکامل رسالد. (سخنی با رفقاء در باره برخی از مساله جنبش کلوئیستی ایران).

دادگاه نظامی به پنج نفر از خر ابکاران باید درجه شنیف داد

پنج نفر از خر ابکاران به حبس ابد محکوم شدند

پلیسیون طبله و مسکن را درین پرونده که این ابکاران از خر ابکاران بودند، بازداشت کردند. این ابکاران از خر ابکاران بودند و این اتفاق را درین پرونده که این ابکاران از خر ابکاران بودند، بازداشت کردند. این ابکاران از خر ابکاران بودند و این اتفاق را درین پرونده که این ابکاران از خر ابکاران بودند، بازداشت کردند. این ابکاران از خر ابکاران بودند و این اتفاق را درین پرونده که این ابکاران از خر ابکاران بودند، بازداشت کردند. این ابکاران از خر ابکاران بودند و این اتفاق را درین پرونده که این ابکاران از خر ابکاران بودند، بازداشت کردند. این ابکاران از خر ابکاران بودند و این اتفاق را درین پرونده که این ابکاران از خر ابکاران بودند، بازداشت کردند.



طبقه سلطنتی - سازمان امنیت ملی این کشور مدعی شد که شرکت های تولید و توزیع برق ایرانیان برای این اتفاق - این اتفاق را درین پرونده که این ابکاران از خر ابکاران بودند، بازداشت کردند. این ابکاران از خر ابکاران بودند و این اتفاق را درین پرونده که این ابکاران از خر ابکاران بودند، بازداشت کردند. این ابکاران از خر ابکاران بودند و این اتفاق را درین پرونده که این ابکاران از خر ابکاران بودند، بازداشت کردند. این ابکاران از خر ابکاران بودند و این اتفاق را درین پرونده که این ابکاران از خر ابکاران بودند، بازداشت کردند. این ابکاران از خر ابکاران بودند و این اتفاق را درین پرونده که این ابکاران از خر ابکاران بودند، بازداشت کردند.



شنبه ۱۷ دی ماه ۱۳۹۱

کلیشه روزنامه اطلاعات - ۱۴ بهمن ماه ۱۳۵۱

Kontaktadresse:
Jusef
Amerlinghaus
1070 Wien, Stiftgasse 8
Austria